حیرة الفقه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی الانبیاء آدم و محمد و ما بینهما من المرسلین و علی
آله البررة الطیبین و صحبه البررة الطاهرین و علی محبیهم الی یوم الدین و بعد چون از بدو تاریخ
والقدس بعد از تاریخ هجری احمد مصطفی ششصد و نود و پنج سال گذشت که دین محمدی را
که بهترین و فاضلترین ادیانست مهجور شده بود و اهل اسلام مقهور گشته و هر یکی
چون صفه الحمار بر درهای کفار اسیر شده و قحط مسلمانی ظاهر گشته و علم کفر بالا گرفته
نصرت داده و اهل دین را قوتی ظاهر شود و روی زمین را که از ظلم و جور و ستم و بیدادی
برگشته بود بداد و عدالت و انصاف و مرحمت مزین گرداند و شومی ظلمت فسق و
گمراهی کفره فجره را که بنهایت رسیده و از نهایت درگذشته و درجه اعلی گرفته بود از اهل
اسلام و ساکنان هفت اقالیم دور گرداند و رسم بدعت و آئین ضلالت و بطالت را که
عادت مألوف خلایق گشته بود بکلی بدروس و منقطع کند و در حق همگنان نظر رحمت فرماید
و جماعت یهود و زمره نصاری را که غایت همت و قصوی نهمت خود را در بطالت
و جهالت ضایع کرده بودند و دیگر اهل مذاهب باطله را که در ادیان منسوخه و شرایع
متروکه اشتغال نموده و از روزگار سالها دراز بوده از جهل همت خود را در گمراهی و بی
راهی صرف کرده بودند و خود را گرو دوزخ کرده که محل نفس ناگشت رسته براه راست بازارد

از ان جمله

ازان جمله او بارها بدین رایات بازگردانده و این آیه قرآن در شان ایشان شد ان الذین آمنوا وعملوا
الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا از لطایف صنع و آثار فضل حق جل و علا خداوند مخدوم
جهانیان امیر المومنین امیر بزرگ عالم عادل خسرو آفاق لشکرکش و سپهدار خراسان و عراق
کیخسرو عهد و داراب نوشیروان وقت و زمان صاحب السیف والقلم مدبر امور العالم حافظ
بلاد الله ناصر عباد الله المنصور من السماء المظفر علی الاعداء الکهف المطلوب المخصوص بعنایت رب
العالمین خسرو روی زمین صاحب قران دوران برهان رسول رب العالمین غیاث الاسلام
و حجة المسلمین نصره الله الغازی نوروز بیک خلد الله ملکه و ضاعف قدره از نسل ترک بیرون
آورد و از جمله خلایق برگزید و او را بدانچه داد عنایت کرد و کار دین محمدی را تا وقت
نزول عیسی علیه السلام خوانات کرد تا غایت ترک و تاجیک از اقالیم دور و شهرهای
نزدیک روی بدین درگاه جهان پناه آوردند و کفار بدلالت و راه نمونی او گروه
گروه دین محمدی درآمدند و با او بیعت کردند و بتربیت مبارک او مسلمان شدند و از آتش
دوزخ نجات یافتند و شرایع اسلام قبول کردند و ترک دین پدران گرفتند و رواج دین
اسلام چنان شد که روزی پنج بار بر درهای خانه هر یک از ایشان ندای قد قامت الصلوة
و حی علی الفلاح میزدند و هم گمراهان براه راست باز آمدند و مسلمانی آشکارا شد و علم
کفر نگونسار گشت و قوت زرستی در دلهای خلایق نشست و جهانیان صید او شدند و او را
ولی عهد خود کردند و صاحب الزمان شد و چندان که کار مسلمانی برود و مال و منال فدا
کرد که گوی شیخ سعادت و با خود مهدی آخر الزمان است بلکه بنیاد و ریزدان ا
و بنازرو شیشوار ختم پیغمبران است تا امروز که دولت و سایه همت او حال چنان
شد که از قبة الاسلام سفر با بحر و آب امریه همه در زیر نگین حکم او شد و همه یکدیگر
یکدیگر و یکدیگر و بیک آیین گشتند و بتکدها مساجد و معابد مبدل شد و دیگر
صوامع هفتاد و دو ملت باطل خراب کرد و بنای کفر و کافری را برانداخت

ومساجد مقدس و مدارس مندرس و صوامع مشایخ رو بمعموری نهاد و خلایق از علایق بار
رستند و بمقاصد و مآرب بازگشتند بیت آخر دلم بار زروی خویشتن رسید :: دادم از
خدای خواسته بود دم بمن رسید :: ضعفا و محروم و مساکین و رعایا و مظلوم را انبساط و پناه
پدیدار آمد و علما و فضلا را مرجع و مآب ظاهر گشت و مشایخ و زهاد را معنی حاصل شد و درهای
مسجد گشاده شد و درهای خرابات بسته شد و پراکندگیها دور شد و خاطرها جمع و
معمور شد فی الجمله او مقدم لشکر غیب است امداد کار مسلمانی و ضبط و نصرت دین یزدانی
بدر قضای گویی نمود لاجرم وضیع و شریف و قوی و ضعیف دست بدعای خیر او برآورده
اند و مزید عمر و دوام دولت او میخواهند و آرزوی عدل و انصاف چنان مینماید که امروز
امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه در عالم ظهور بودی ::
انصاف مردی و مردانگی او بدادی و اگر امیر المومنین عمر بن الخطاب که فاروق
بین الباطل و الصواب بود درین عالم فانی در لباس زندگانی بودی و صلابت و حرب
حمیت او در راه دین مشاهده کردی و امر معروف و نهی منکر او معاینه نمودی انصاف
کار او بدادی و اگر ابو مسلم مروزی که مروی روزگار زنده بودی در شیر مردی
و طریق جهانگیری دگر و در مصاف سلکی لشکر بر خنثی او سر زمین نهادی که مطاوعت
هر کرا جان بستی و خود را از حسن طبع او بخم دی انبردش از غم و جاه و تاج و کلاه و تخت
و اسباب دهر و خدم و حشم و طبل و علم و برادران و فرزندان و هواداران و خویشان
و بدان متمتع و برخوردار گرداند و قرة العین مسلمانی را جمال مبارک او بالفتح صور
و بوم النشور منور و معمر دردار و بمنه العظیم و جوده القدیم یرحم عبدا قال امینا بالاجابه
چون بمنبع دعاگوی دولت و بختیاری علانگاری رسید که مخدوم جهانیان خسرو
عادل دوران شهریار آفاق و سپهدار کرو برابو المعالی نصر الله المعالی
نور و رنگ فضیلت نزد عدل با چندین شهر و خصایل حمیده و شمایل پسندیده طالب
عالم چنین است در بیدا امور نفس چو مرز نگار علما و فضلا تقرب مینماید و صلاح صد نفس

فضلا

فضلا و عقلا و اکثر عالم اند و سکان و ملازمان حضرت حضرت شیخ و صلحا بنی آدم
و در اکثر مجالس و محافل بمباحثه علوم شریعت و بمکاشفه رموز و اسرار طریقت رغبت
نمایند و حرمت ایشان بر واجبی نگاه میدارد و خود را در سلک این وعده اندازد که
من احب العلم والعلماء لم یکتب علیه خطیئة ایام حیاته یعنی هرکه دوست دارد علم را
و علما را گناهان عمر وی ننویسند تا مادام که زنده باشد این ضعیف را نیز
ومنت را وصول بان حضرت و شرف افتاد که بکرد فواید خود برآید و تحفه بمطالعه حضرت
او فراخور دارد و از برای مجاوران و ملازمان آن درگاه مسئله چند موجز و عبث در
هر باب جمع کرده و از عربی بپارسی نوشت تا فائده عام باشد و خواننده زود بمقصود
خود برسد و از آنچه بر استادان بزرگ کارها خوانده بود دیگر و از هر نوعی فواید را
متفرقه و لطایف و غواید و مواعظ و مقامات بزرگان نوشته شد تا خواننده را رغبت
زیاده شود و بعضی از ما استادان را در این صفت تصانیف بسیار بوده است تا خلق را
بطلب علم و دین رغبت باشد و از خجالت در مجالس نترسند و خود را از مجالس
برهانند نه بدان جهت و نیت ساخته اند که خود را داخل این جرگه دانند که المتمنی بعون
و همه کس این بدانند که از برای شهرت این نوع ساخته اند تا همه این دانشمندان ان
از فضول نکنند و زیاده از وی لیکن خود و مال نهند و هر یک صد چندان اند و
من میدانم که از تحسین در این بارگاه بسیار آورده باشند فاما در پسته کشند با
خواهر شیره را اما بر این مقدمات زیره بکرمان و گوهر بعمان و مشک بعطار و مند و
موعظت نزد مرد دین دار آورده شد و چنین می باید زیرا که قدر مشک را عطار
و قیمت زر را زرگر در نظر دارد و این کتاب را خیرة الفقه و تحفة الفضلا نام
نهاده اند ان شاء الله تعالی بسند بنده این حضرت ما تحفه اند و شریف قبولش موصول
کرده و توقع این نفر حقیر آنست که هر که این مجموعه را مطالعه فرماید اگر خطایی

دولتی واقف گشته و اصلاح کنند فان بقل عالم مفوة و بقل فارس کسوة والکل حسابه
والله المستعان و علیه التکلان فصل اندر ذکر کتب که این ضعیف دعاگوی مطالعه کرده
است و بسیار این را بر استادان خوانده است تا تبرک این دین و خداوندان
دولت مشایخ و شایخ و ذوی الیقین را بر این کتاب اعتماد افتد که این ضعیف دو
دینی ده هزار مسئله را در یک کتاب جمع کرده است و استادان بزرگ سمجا را
اجازه فتوی گرفته است و بیست و دو سال علم فقه خوانده و ده سال در
بخارا فتوی داده است و بیست و دو سال است که در خراسان فتوی را جواب میکند
و غم این کار با صوات منهم از و بر علماء بخارا بدین صفت معروف و مشهور اند
در رسول علیه السلام در فضیلت ایشان چنین فرموده است که چون شب معراج المقام
قاب قوسین او ادنی رسیدم سه نور دیدم که از دار دنیا بعالم بالا میرفت از
برادر جبرئیل علیه السلام بپرسیدم که این نور چیست گفت که یکی نور خانه کعبه است
دوم نور معرفت مشایخ لطایف است سوم نور علم فقه علماء بخارا است و بدان که
کتب قنیه محیط ذخیره بد جوره تتمه الفتوی جامع صاحب المحیط عمده الفتوی عمد
المفتی ملتقط فتاوی صغری فتاوی شرح نسفی فتاوی قاضی خان فتاوی
قاضی ظهیری فتاوی عتابی فتاوی حسوبی ملتقط سمرقندی فتاوی اکمل
لم الفتاوی نصاب الفقه خلاصه الفتاوی عتاب المفتی ماوراء المفتی فتاوی
و تاری فتاوی سعودی خزانه الفقه صغری عصامی فتاوی کبری نظم الفقه
مبسوط شرح مبسوط سرخسی مبسوط خواهرزاده جامع شرح منتی فصول العلماء و
روضه العلماء کتاب استحاض ضوابط الاحکام فتاوی ولوالجی الصنایع تجرید
ابوالفضل کرمانی کتاب خط کنند کان احکام النوان احکام الصبیان تحفه الفقهاء
کشف الفقها ذرة العلماء زاد الفقهاء مفاضات حاطی شرح طحاوی شرح

زاد جامع

اما جامع بزدوی جامع حسامی مشکلات جامع صغیری جامع اصغری جامع الوسیط
جمل حصانی محاضر و سجلات و دعاوی والنصاب کامل عتابی هوی شامل علیانه
حاوی حقایق المنظوم قدوری منظوم منثوره مختلف حصر عون مروزی شرح مسعودی
فقه اکبر عالم و متعلم جامع مجموعه حیره صفات اضحیه عقر الی اضحیه بانشی اصول
اجوبه بازی عصمة الانبیا حصن الاتقیاء فواید مستصفی هدایه بدایه مصابیح واقعات:
صدر شهید نوادر فقه محقق شیخ الاسلام کتاب دوزین مربیات فرایض سراجی
فرایض عثمانی فرایض فراهی طلوبه فرایض روانی فرایض جدول فرایض بدری.
شرح بدری شرح سراجی بستان الفقه این مجموعه مرقوم افتاد و صد و شصت کتاب
که بنده همه را داند که کسی تصنیف کرده است و از مصنفان کتابها کدام بزرگ است و من
المکنون الکون العصمة والعون باب الحوض و بالتصل اگر پرسند که حوض آب چند
در چند می باید تا وضو و غسل کردن ازان و جامه در وی نمازی کردن را شاید
و روا باشد اگر جواب مطلق گوید خطا باشد جواب باصواب اینست که بگوئیم که ای
حوض بود ورست بر اختیار فتوی قاضی امام ظهیر الدین بخاری رحمه الله ده در ده حوض
میباید که کسی وی شش گز باشد و این قول صحیح است و بر اختیار فتوی قاضی صاحب محیط:
رحمه الله و در حوض چهل و هشت گزی باید تا هر نجاستی که در وی افتد آب ازان نجس
نکند و این قول اصح است و اگر حوض مربع است هر طرف آن باید که ده گز بود و این
در میان خلق معروف است و مشهور است حوض آبست که تا آب بر است و در وی
وضو و غسل کردن و جامه شستن روا است و چون آب به همه رسد در وی وضو
و غسل کردن و جامه نمازی کردن روا باشد صورت این مسئله چگونه بود جواب
این حوض بود که همه بالای ده در ده بود و همه نشیب او ده در ده بود چون آب
بر بود ده در ده نبود و چون آب به همه رسیده ده در ده بود اگر در مثل این

حوض در حالتی که آب بر بود نجاست افتد و روزی چند بر آید و آب حوض به نیمه رسد
این آب پاک باشد و چنان بود که گویی این ساعت نجاست در وی افتاده است
و این مسئله از فواید قاضی امام فخر الدین خان است رحمه الله و او قاضی لشکر اسلام بوده است
و در حیل کتب در زیر برگ او بار بردار بوده و مسئله در جویی آب خورد اگر مرداری
افتاده باشد و آب بر روی می‌رود در نشیب آب وضو و غسل کردن و جامه شستن
روا باشد یا نه اگر گویی روا باشد خطاست و اگر گویی روا نباشد خطاست جواب
با صواب آنست که نگریم اگر بیشتر آب بر مردار می‌رود روا نباشد و اگر بیشتر آب بر مردار
نمی‌رود روا باشد مسئله حوضی که اگر یک کس از آن غسل و یا وضو کند هم از جنابت پاک
و جامه نمازی کند روا باشد و اگر ده کس در آن غوطه خورند و از جنابت غسل کنند
هم از جنابت پاک شوند و آب پاک باشد صورت این چگونه بود جواب اگر حوضی
است که ده در ده راست کرده‌اند و یک چوب راست یک گز نهاده در آب
فرو برده‌اند و سر آن از بالای آب اندک بیرون بوده باشد درین حوض وضو و غسل
کردن و جامه نمازی کردن روا نباشد فاما اگر ده مردمان جنب درین حوض شوند
و غسل کنند و همه یکبار در زیر آب می‌شوند همه از جنابت پاک شوند و آب حوض
همچنان پاک باشد و سر آن چوب حوض از ده در ده یک گز کم شده باشد درین
حوض وضو و غسل نتوان که آب آن پلید شود و پاک شود و مرد پاک نشود فاما در صورت
دوم مردان جنابت رسیده از برای قرار کردن در آب شده‌اند و چون یکبار
در زیر آب شدند روی آب حوض ده در ده شود به سبب آنکه بر سر آن چوب بالا
می‌رود و بر قرار اول و اعتبار روی آب راست نه زیر آب را پس درین صورت
غسل این همه مردمان جنب روا باشد و این مسئله را از فتاوی سنبادان خود نقل کرده‌ام
و عجب مسئله اگر یک مشک گوسپند یا دو در چاه افتد آب چاه پلید شود

واگر در افتابه آب افتد افتاده پلید شود فرق چیست جواب زیرا که در چاه ضرورة
و ابتلاء عام است که سر چاه ها باز باشد و نتوان پوشیده و پشک شتر همین حکم
دارد و اگر پشک گوسفند در وقت دوشیدن شیر اندر کاودوشه افتد و وقت
شیر دوشنده پاک بود و در حال است لکاو دوشه فرو کنند و پشک بیرون
آرند شیر پاک بود زیرا که سر پشک تر بر وی است که مانع رسیدن نجاست است بشیر اما
اگر پشک از هم جدا شده و ریزه ای در شیر بماند آنگاه پلید گشت شیر پلید شود و نشاید
خوردن مسئله اگر جوی است که روانست و هم پهنا دارد و آب آن جوی پاک بود ولیکن
آب ایستاده بود و روان نبود در این جوی غسل کردن و وضو کردن و جامه درنه
وی نمازی کردن روا باشد جواب در این جوی وضو و غسل کردن و جامه نمازی
کردن روا نبود اگر چه چند درازی بود دارد و این جوی از بخارا تا سمرقند باشد
زیرا که آب روان نیست و ده در ده هم نیست باندک نجاست پلید شود فاما اگر
آب جوی باو بند بر گیرند و دست ببندد و رغی بکشند روا باشد اگر بطریقی این آب
روان کنند وضو و غسل کردن و جامه نمازی کردن دران روا بود و اگر آب باران در
راههای پاک ایستاده بوده از این آب بکوزه و پاتیله بر گیرند و بدان وضو و
غسل کنند روا باشد یا نه جواب روا باشد و این جا اعتبار باشد که نباید که راه
پلید بوده باشد زیرا که وهم نجاست و اعتبار نیست عین و یقین نجاست را اعتبار است
و اگر کسی کوزه ندارد و دست او پلید بود و میخواهد که از این آب ایستاده وضو و غسل
کند اگر این آب را میتواند که روان کند نیکو بود و اگر نتواند باید که بدین جو آب
بکرد و باز پس رود و بر دست خود ریزد بجایی که آب مستعمل او باز بدین آب نیاید
تا آنگاه که غسل کرده شود و اگر کوزه های آب از سوی او در آب ایستاده و یا در حوض
حمام چکد این آب و حوض حمام پلید شود و این مسئله از عبدالله ابن عباس رض سوال

کردند جواب چنین فرموده من ملک نصیر الکار وانا مرحوم رحمه الله تعالی بامواد وسیع تن دنگ
یعنی عبدالله ابن عباس رض گفت که تواند نگاه دارد که آب از مجری و بالا اعضای او در
حوض حمام بکند و باز از رحمت خدا تعالی امید میدارم که از این چیز بگذرد و فرحتی حجر باز در
باب آمدنست و نماز هر که گذارد و بپرسند مسئله اگر مردی بجامه میگذارد و جامه خود نیز
بر سر می‌نهد و در خواب رود و از دهن او آب بر این جامه زند و زیاده از درمی
باشد آن جامه پاک بود یا نه جواب آن آب پاک بود فاما آب دهن مست که در وقت
خواب بجامه رسد اگر بوی خمر می‌آید یا رنگ خمر بر جامه باشد جامه پلید بود و آب
دهن مرده نیز پلید بود و آب دهن کافر پاک بود مگر که خمر خورده بود و یا گوشت خوک
دیر فور از کوزه آب خورد آب پلید شود و آب دهن گربه مکروه است و اگر موش خورده
بود دیر فور آب خورد پلید شود و آب دهن گربه مکروه است باقی پلید بود و مسئله در کتاب
رزین آورده است که موش در طاس آب شد و بیرون آمد آب پاک باشد یا پلید
اگر گوی پلید باشد خطا باشد و اگر گوی پلید نباشد هم خطا باشد جواب با صواب
آنست که بنگریم که اگر موش از گربه گریخته است و در آب افتاده است پلید بود
و اگر نه آب پاک بود زیرا که گربه چون موش را بدواند البته موش می‌شاشد
پس آب را پلید کند و هر موش که باختیار خود در آب افتد از این نوع حرکت نکند
مسئله اگر پرسند که دراز گوش از کاریز یا از طاس آب خورد پلید بود و یا مشکوک
اگر گوی پلید باشد خطا باشد و اگر گوی مشکوک هم خطا باشد جواب با صواب آنست
که بنگریم اگر دراز گوش نر بود آب پلید شود و اگر ماده بود آب مشکوک بود زیرا که
دراز گوش نر را عادت باشد که هر کجا نجاستی که در راه بیند بوی کند و پیوسته لبهای او
نجس باشد و دراز گوش ماده نجاست را بوی نمیکند پس پس خورده او مشکوک
باشد و این نیکو نکته است که بیان کرده اند و بعضی گفته اند که فرق نیست میان نر
و ماده که پس خورده هر دو مشکوک است فاما در کتاب می باید نوشت که فرق است

والله اعلم مسئله اگر مردی خم روغن دارد و خم دوشاب دارد و خم سرکه دارد و در یک خانه
و از هر یک خم یک پیمانه برگرفت و در یک ظرف ریخت در آن موش مرده یافت کدام
خم پلید بود اگر گوید خم روغن خطا بود و اگر گوید خم دوشاب هم خطا باشد و اگر گوید
خم سرکه هم خطا باشد جواب با صواب آنست که شکم آن موش را بشکافند اگر روغن پلید
بود و اگر دوشاب بیرون آید موش را پیش گربه اندازند اگر خم دوشاب پلید بود
و اگر سرکه بیرون خم سرکه پلید بود و اگر هیچ بیرون آید موش را پیش گربه اندازند
اگر گربه موش را بخورد خم روغن و خم دوشاب پلید بود و اگر نخورد خم سرکه پلید بود.
مسئله مردی در صحرا طعام می‌پزد و گوشت در دیگ کرده است ناگاه مرغی از
هوا در دیگ افتاد و بمرد گوشت و شوربا پلید شود یا نه اگر گوید پلید شود خطا
باشد و اگر گوید پلید نشود هم خطا باشد جواب با صواب آنست که نگریم اگر دیگ
بر جوشش بود و فرو دآن مرغ موقوع را از دیگ بیرون آورده است گوشت
و شوربا پاک بود و اگر دیگ بر جوشش نبود و مرغ در وی مرده بود شوربا و
گوشت پلید بود زیرا که جوشش دیگ بمنزله رفتن آب بود و چون بجوشد
فرق باشد و این مسئله عجب است مسئله آب مستعمل پاک است یا ناپاک جواب مر اختیار
فتوی پاک است اما پاک کننده نیست زیرا که آب پاک است که هر عضوی پاک می‌رود
از برای تعبد را تا اگر مردی غسل کند از جنابت و یا وضو تازه کند و یا از حدث
وضو کند و خود را بر وی مال و یا با ایزار می‌خشک کند یا آن ایزار روی در رو کمال نماز
روا بود و امام ابو حنیفه رحمه الله با ایزار نماز کرده است و رسول علیه السلام با ایزار وضو در نشسته
با آنکه عادتی وضعی نیز مستعمل است و در فتاوی محجوبی آورده است که دستار
چه در دستار بند از برای وضو این بدعت است و رسول علیه السلام هرگز نگرفته اند
مسئله کدام عضو است که تا مردم نماز گذارد و ما را نیست شستن آن عضو فرض است

وچون مانع شود نشستن آن سبب است جواب آن موضع روی مردم است مسئله اگر مرد بی
وضو سازد و یا غسل کند و اعضاء خود را بجامه خشک کند روا نباشد و بدان جامه نماز روا
بود یا نه جواب روا باشد و نماز نیز روا بود و نیز نزدیک قول اکثر رح واین مسئله در
آن فتاوی نیست که شیخ الاسلام عبدالله برقی سخن تصنیف کرده است و او در بخارا
آسوده است و یک موی از گیسوی عنبر بوی رسول علیه السلام در دهن او است و بسبب
آن موی سر قفاء خفته است و تربت او معروف و مشهور است و در مبسوط شیخ الاسلام
ابوبکر خواهرزاده سخن خوانده ام که چون امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه پسر خود
گفت که بروم و به بینم که کار خلافت را چگونه میگذارد چون بدانجا آمد دید که همه کارها
را نیکو کرده بود و همه مردم از و شاکر بودند چون خلوة شد عبدالله رضی الله عنه
گفت ای پدر بزرگوار ای حسنی نام دار سه دست جامه راست کرده ام یکی در
وقت نماز می پوشم و یکی در وقت وضو ساختن می پوشم و یکی را در وقت ساختن
می پوشم تا آب مستعمل بجامه نرسد و یکی که در وضو باشد بر جامه نمازی من نشیند
پس امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت ای فرزند بد آنچه کرده همه نیکو است مگر این
دست جامه را که راست کرده غلط کرده و این اسراف است این فرو دست جامه
را بدر رو نیست بده که رسول علیه السلام ضبط نکرده است و با آن یک دست
جامه مسح اعضاء رفته و هم مکیال آب و هم نماز و بدانکه حکم شریعت محمدی است
که اگر تمام جامه تو بآب مستعمل تر شود با آن جامه نماز روا باشد که در این باب
ضرورة و بلوای عام است و عبدالله عباس رض روایت میکند که روزی
رسول علیه السلام نشسته بود و من در حضرت نشسته بودم که یکی اعرابی در آمد و
از موی روی او آب میچکید و بنماز مشغول شد رسول علیه السلام در حق وی
فرمود که من سره ان ینظر الی رجل من اهل الجنة فلینظر الی هذا الرجل یعنی هر که را

خوش آید و خواهد که ببیند بسوی مردی از اهل بهشت گو که ببیند بسوی
این مرد چون اعرابی نماز گذارد همه اصحاب علیهم رضوان الله پیش اعرابی
رفتند و همه اطراف گرد وی تقرب نمودند و گفتند یا رسول الله درین اعرابی
چه دیده اید که در حق وی تشریف چنین فرمودید رسول علیه السلام فرمود چون
دیدم که آب وضو از روی او میچکید و او را از آن عار نیامد حق تعالی حجاب
از پیش من برداشت تا جای وی در بهشت دیدم و آنگاه این حدیث فرمود
پس اگر آب مستعمل نجس بودی بچکیدن آب نجس در حق آن اعرابی این
تشریف نفرمودی و در حدیث دیگر آمده است که توزن الوضوء یوم القیمة
یعنی وزن کرده شود در پله حسنات آب وضو را در فوائد شفعی آورده است
که بهتر آن بود اعضاء وضو را خشک نکند تا آب بر اعضا خشک شود در ترازوی
مرد او حسنات گران تر شود سوال اگر پرسند که سه کس در سفر اند مردیست که
او را جنابت رسیده است و زنی است که از حیض پاک شده و سیوم مرده است و پیش
ایشان آب بیش نیست که غسل یکی ازین سه کس بس کند آن آب را بکدام یک
خرج کنند اگر گویی جنب غسل کند خطا باشد و اگر گویی زن غسل کند هم خطا باشد
و اگر گویی مرده را بشویند هم خطا باشد جواب جواب آنست که بنگرند که آن
آب ملک کدام است آنکس را خرج کنند و اگر آب در میان هر سه کس
مشترک است جنب و حایض نصیب خود را بر مرده مباح کنند و او را
غسل دهند و خود تیمم کرده نماز گذارند و اگر آب مباح است مرد جنب غسل
کند و زن حایض تیمم کند و مرده را نیز بخاک تیمم دهند و زن اقتدا بمرد کند
نماز بگذارند و چون آب پیدا شود زن غسل را اعاده کند مسئله مردی
پاک آب دید بر وی غسل واجب شود و صورة این مسئله چگونه بود

جواب مردی بود در سفر و او را جنابت رسیده بود و آب نیافت
با تیمم کرد و نماز بگذارد و چون آب یافت بعد غسل مردی واجب شود و اعاده
نماز با حاجت نه بود زیرا که تیمم نیفکند جنابت شده بود و مسئله کدام فریضه است
که در تحت آن هزار هزار فریضه است جواب غسل کردن است که بر سر هر بن
موی آب رسانیدن فریضه است بقوله علیه السلام تحت کل شعرة جنابة
مسئله شخصی بار سنده نماز خفتن گذارد و بخفت و در شب او را
احتلام افتاد قضای نماز خفتن بروی لازم شود یا نه جواب
قضای نماز خفتن بروی لازم شود و باید که غسل کند و نماز خفتن
بگذارد اگر وقت باقی باشد و الا قضای بگذارد زیرا که بلوغ
او چون در شب بود و آخر وقت نماز خفتن شد و بگذاردن نماز
خفتن قبل از بلوغ که او را تطوع بود سبب آنکه پیش از بلوغ
گذارده است از عهده فریضه بیرون آید نشاید پس باید که آن
نماز را اعاده کند تا بجای فریضه واقع شود چنانکه در اصول
فقه مذکور است و اول کسی که امام محمد بن الحسن رض را واقع
شده است و او را امام اعظم رض پرسیده و در حال نماز
خفتن را قضا کرد چون امام اعظم رض از وی این بدید
گفت او در دین بزرگ کسی شود مسایل ناخن چیدن
مسئله هر که عاشقانه دارد که بر روز جمعه ناخن برچیند او را چه
اجر باشد جواب با جمعه دیگر در امان خدای تعالی باشد
و روزی او فراخ شود و هر که را ناخن دراز بود
روزی بروی تنگ بود و در شب ناخن چیدن روا بود

مسئله اگر کسی موی شب ناف را حلق کند یا بشکار خوک کند غسل بروی واجب
نشود و در افواه عوام الناس افتاده است که غسل واجب شود و این سخن عوام
اعتباری ندارد و موی شب ناف را باید که پیشتر از چهل روز حلق کند
و پیشتر از چهل روز بگذارد که اگر زیاده بر چهل روز بدارد نماز وی مکروه
بود و موی زیر بغل را نباید حلق کردن بلکه سنت آنست که بر کنده
تا بوی خشم را زیاده کند و بوی ناخوش برود مسئله ناخن برگیفتنی
و موی حلق کنیی و خرقه خرقه حیض و نفاس و شبه کاله و دندان مردم
که برکنند و خونی که مردمان بکشند و یا فصد کنند این همه را در زیر خاک
باید دفن کردن که جزوی از اجزای انسان است و از بزرگان دین [illegible]
مسایل را بنظم آورده نظم هفت چیز است از تن مردم دفن آن از رسول
مسئول است آن علاقی که کودک اندر وی و آنچه در ختنه کردن افزودست
خرقه حیض و آنکهی پس از آن موی و دندان و ناخن و خونست مسئله هر که جنب
رسیده بود پیش از آن که غسل کند باید دهن بشوید طعام خوردن شاید یا نه جواب شاید و هر که این
عادة کند بدرویشی افتد و کارهای که درویشی بار آرد نمی شاید کردن و در اخراشرا
بیان تمام ان شاء الله تعالی مسئله اگر مردی را با حلال خود در یک شب دو نوبت اتفاق
خلوت افتد دو بار غسل کردن حاجت نشود زیرا که رسول علیه السلام هرگز در حجرات برآمده است
و یکبار غسل میکرده است مسئله اگر شخصی را جنابت رسیده بود روا نبود موی لب را زدن و
یا موی سر را حلق کند یا ناخن چیند و یا موی شب ناف بزند زیرا که رسول علیه السلام فرموده است
که هر که موی [illegible] وغیره را در حال جنابت حلق کند هر تار موی که بر زمین افتد فردای قیامت
[illegible] که چرا ضایع و مردار بر زمین افکندی مسئله اگر شخصی وضو ساخت و بعد از آن
ناخن برچید و یا موی سر حلق کرد و میخواهد که بدان وضو نماز گزارد و در شستن

و مسح سر با وکشیدن حاجت نبود یا نه جواب چنانچه بود زیرا که از قطره نقطه نی
مبدل شده است و این مسئله را شاه مردان علی ابن ابی طالب رضی الله از رسول
علیه السلام و یکی از بزرگ و فضایل حضرت علی الله اینست که رسول علیه السلام
در حق وی فرموده که لو اجتمع الناس علی حب علی لما خلق الله النار یعنی اگر او میان
هر دو کاتی علی جمع شدندی و بعضی علی را در دل میاوردندی هرآینه هرگز خدای تعالی
آتش دوزخ نیافریدی مسئله غسل را آب چند می باید جواب هیچ من تمام باید یک
من وضو سازد و چهار من بر همه اعضای خود ریزد و بر قول امام ابو یوسف دو من
بر همه اعضای خود بمالد و انگشت در ناف کند که یکی از یاران رسول علیه السلام
گفت که رسول الله انچه از تو می شنوم هرگز مرا یاد نمی ماند و دیگر روز فراموش میکنیم
رسول علیه السلام گفت مگر وقت غسل انگشت در ناف نمیکنند فراموشی را
سبب آنست و در خبر است هر قطره آب که از غسل کننده بر زمین بچکد حق تعالی
فرشته در وجود آرد تا گناه او را آمرزش خواهند و چنانکه برگ از درختان
بریزد گناهان ایشان و شوهر حلال در وقت خلوة بریزد و صحابه رضوان الله
علیهم گفتند یا رسول الله هم راحت است و هم ثواب رسول علیه السلام گفت
بلی و اگر حرام کنند هم آفت است و هم عذاب الله فرمود که هر روز این زمین
سه بار بحضرت پروردگار ننالد از سه گناه سه طایفه اول از ان طایفه
که نماز نمیکنند دوم از ان طایفه که خون ناحق میریزند سیوم از ان گروه
که از جنابت حرام کنند و آب غسل را بر زمین میریزند مسئله هرگرا جنابت رسیده
شد و خواهد که طعام خورد باسم الله الرحمن الرحیم گوید یا کلمه شهاده و
بگیر گورستان و جواب بانگ و نماز گوید روا باشد اما روا نه کرده اند که وقتی
رسول علیه السلام را جنابت رسیدی هر روز از خانه بیرون نیامدی و گسب

کسی را بینی خود بنداشتی که مبادا لفظ سلام که یکی از نامهای پاک خدایست
بر زبان رود و در کتب تواریخ خوانده ام که وقتی که سلطان محمود غزنوی را انار به
بر آنه جنابت رسیدی از حاضران خود را که محمد نام بودی آواز ندادی برای تعظیم
نام محمد مصطفی علیه السلام امام اعظم هرگز لی در بازار کاغذ گران که کاغذ سفید
ساختندی راه نرفتی و این از تعظیم مسلمانی است و اکثر نویسندگان کاغذها
را پاره میکنند و در زیر پای اندازند روا نیست زیرا که خوار داشتن حروف است
و در خبر است که روزی جوانان صحابه رضی الله عنه نام ابوجهل را در کاغذ نوشته
بودند و هدف ساخته تیر وی میزدند رسول علیه السلام منع کرد و گفت این
حروف که قرآن بدین میخوانیم و این حروف را عزت است مسئله اگر شخصی مدتی
سالی مسلمان شد و اهل بصیره گویند که او را ختنه نتوانند کردن که رنج بسیار
بوی رسیدن باید که وی را ختنه نکنند زیرا که ختنه کردن سنت است و حفظ النفس واجب
و دیگر آنکه ختنه کردن از برای غسل است که اندرون آن پوست را شستن [illegible]
نزدیک بعضی فرض است پس این شخص را تعلیم دهند که در وقت غسل کردن اندرون
سر این موضع را التوی این پس باشد و مقصود حاصل آید و امام اعظم رضی سعید ج
[illegible] را جواب فرموده در مسلمانی چهار مسئله جواب نفرموده و
توقف داشته اول در مسئله دهر که زمانه که چند بنده که در سکو نند توقف کرده است
دوم در مسئله خنثی مشکل بر آن که زن است یا مرد سوم در مسئله اطفال کافران
که در بهشت باشند یا در دوزخ زیرا که عمل صالح ندارند که گویم بدان بهشت روند
و عمل بد ندارند که گویم بدان بدوزخ روند و در توقف کردن این مسئله
[illegible] ندارم در وقت صبح حسبه کردن زیرا که اگر گویم در وقت خردی
ختنه نکنند تا رسیده را ست در در رسانیدن باشد و اگر به بزرگی ختنه
کردن فرمایم عورت او را دیدن روا نیست که حجامت [illegible] ناظر و منظور

در لغت مشغول شوند و بعضی از علما گفته اند که بزرگ ختانه نکرد با او را ختنه کنند و مولانا شیخ
الاسلام برهان الدین صاحب هدایه بضا آورده است که آب بر بندن اندرون
پوست موضع قلفه معلوم در غسل واجب نیست زیرا که آن پوست او را خلقت است
و قاضی امام ظهیر الدین سه این قول را اختیار کرده است زیرا که بر غسل کننده
حرج میشود و اگر ختنه میشود نشوید بهتر باشد و چون با بلشوید عبادة باشد مسئله
موی لب را بریدن در مسلمانی ثواب زیاده از ختنه است و موی لب باز کردن
علامت مسلمانی است و هر که را موی لب زیاده شود در زیر این موی خوابگاه
شیطان بود و در این باب وعید بسیار آمده است مسئله اگر در صحرا دو مرده
باشند یکی موی لب باز کرده و ختنه کرده و یکی ختنه کرده و موی لب باز ناکرده
آن شخص را که موی لب باز کرده است و ختنه نکرده او را بشویند و بروی نماز
گذارند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و آن شخص را موی لب باز نابریده است
و ختنه کرده او را نشویند زیرا که بسیار کس ها شنیده از کفار که ما در ختنه کرده و او را
میرانند و رسول علیه السلام فرموده است من لم یاخذ شاربه فلیس منا یعنی هر که
موی لب را کوتاه نکند او از ما نیست و آنچه میگویند که هر که ختنه ندارد او مسلمان
نیست و کشتن او حرام است این سخن عوام الناس است اعتبار ندارد و مردی
مردی از جنابت غسل کرد و در گردن تعویذ آویزان دارد اگر از افتابه و یا از کاسه
آب اندک بسر میزند و از جنابت پاک شود اما آن ریسمان پاک نشود تا باز کردن
آن ریسمان تعویذ را باز نکند و نشوید با احتیاط آن ریسمان پاک شود زیرا که
آبی که از کاسه و از افتابه بر سر کنی آب را قوة آن نباشد که در میان تا
تار ریسمان در تواند کرد چنانکه ریسمان و تافته در رود و اگر در آب غسل
کند آن ریسمان تعویذ پاک شود زیرا که آب روان را گسی قوة آن هست
که محل نجاست نکند و نجاست جای در میرود و این مسئله را مولانا صدر الدین

محیط و در معنی خود آورده است که مجلد است در قسم معنوی و این مسئله غریب است مسئله
اگر در میان دندان مردم گوشت پاره و یا چیزی از طعام مانده بود و آنرا بیرون نکرده
از جنابت غسل یک قول آنست که از عهده غسل بیرون آید زیرا که به هم چیز حایل است
که آب در بن دندان او رفته باشد و رسول علیه السلام فرموده است کل الثوم ولا تاکل
الفم یعنی آنست که آنچه از طعام بسر زبان از دندان بیرون میکنند آنرا بخورند که حلال است
و آنچه بخلال بیرون کنند آنرا مخورند که روا نیست و این حدیث از احادیث غریب است
و از مشکلات و علماء این حدیث را بامتحان همی پرسند مسئله اگر در زیر ناخن شخصی خمیر
گرفته باشد و از جنابت غسل میکند تا آن خمیر بیرون نکند از عهده غسل بیرون نیاید
و حکم حنا هم حکم خمیر است فاما چرک گوشت و خاک و زنگ در یک رزان و شرح جرم
زران در زیر ناخن مانع غسل نباشد مسئله هر که را جنابت رسد باید که بر فور
نا زمانی که کند و یا بول نکند و یا قدری راه نرود تا آب منی از و منقطع شود و غسل کند
نادرست باشد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است که حسنوا قبل الطعام و بعده
و بالوا بعد الجماع و لو بقطره یعنی چون طعام خورید دست بشوید باخورید اگر چه یکبار باشد
و چون از جماع فارغ شوید بر فور بول کنید بر زمین اگر چه یک قطره باشد و اگر شخصی بعد جماع
بر زمان حفت و یا راه رفت و بعد از آن غسل کند و نماز گذارد و بعد از آن باقی
منی از وی بیرون در آید این مسئله نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمهم دیگر بار غسل
باید کردن و نزدیک امام ابو یوسف القاضی غسل نباید کرد فاما اگر نماز گذارده
بود و بر قول هر سه امام کرام باز گذاردن حاجت نیست زیرا که در وقت نماز نجسی
طاهر بوده است مسئله اگر پرسند که پلید پاک کننده و پاک پلید کننده کدام است
گوییم که پلید پاک کننده بول است که منی را از راه گذر پاک میکند و پاک کننده پلید
مرد غازی است که کافران را بکشند و چون کافر کشته شده باشد پلید بود و در کار
این دو مسئله را از علماء بخارا سوال کردند ایشان ندانستند و هر دو مسئله را هم

جواب از سایل آموختند از دو مسئله یکی این بود که نوشتیم و دیگر سؤال آنکه زاده
نازاده را بکشت وآن بهشت شده و نازاده زاده را بکشت وآن کشته شده
عبرت شد کدام است جواب زاده که نازاده را بکشت وآن بهشت شد وآن زاده
ابراهیم خلیل الله بود علیه السلام که از مادر خود زاده بود کشتنی را بکشت که فدای
اسمعیل علیه السلام آمده بود وآن کبش بود وآن از مادر نازاده بود وآن کشتنی بهشت
یعنی قربانی کردن وآن نازاده که زاده را بکشت وآن عبرت شد وآن تشنه
بود که بمرد در آن بکشت وآن نازاده است که از کبابی خورد که آن گیاه بر آب است
و بمرد در زاده مادر خود است و کشتن او عبرت باشد مسئله اگر مرد را احتلام افتاد
پس از آنکه منی از وی ظاهر شود بیدار شد و مخرج منی را محکم بگرفت چنانکه شهوه
او ساکن شد آنگاه مخرج را رها کرد تا منی از وی بیرون آید بر قول امام اعظم و امام
محمد رح غسل کند بروی واجب شود زیرا که چون منی از جای خود جدا شد بشهوه بود
و اعتبار انفراست و نزدیک امام ابو یوسف القاضی رح غسل واجب نشود زیرا که
نزدیک او اعتبار مر شهوه را باشد که نزد وقت ظاهر شدن منی باشد بر وجه وفق شهوه
مولانا اعظم استاد العلماء حمید الدین الضریری چنان اختیار کرده اند اگر این شخص
در خانه دیگری بود فتوی بر قول ابو یوسف القاضی است و غسل واجب نشود
تا صاحب خانه تهمت نافند که با او حرام او اندیشه کرده است و اگر در خانه
خود باشد غسل لازم بود زیرا که محتمل تهمت نیست والله اعلم مسئله اگر
مردی بخفت و بامداد هر جانب و بر جامه جواب و سرابر از پای خود تری
دید بر شک منی غسل لازم باشد یا نه اگر گویی لازم شود خطا باشد و گر گویی نشود
نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که بنگرم در وقت خفتن این پا با شهوه
خفته است چنانکه آلت معلوم او قایم بوده است غسل لازم شود و اگر نی با شهوه
خفته است و آلت او قایم نبوده یعنی آلت بسست غسل لازم نشود زیرا که در صورت

اول مذی است که از وی ظاهر شده است یعنی آبی است که از نشاط باشد و آنرا
مذی گویند و در مذی غسل لازم نیست و در ودی هم غسل واجب نیست
و آن آبی باشد سفید که منی که در عقب بول آید و یا پیش از بول و در صورة دوم
که بی یاد شهوة خفته باشد او را احتلام افتاده باشد و از علة خواب احتلام را فراموش
کرده است و در احتلام چون آب دیده است غسل لازم شود و مولانا حمید
برهان الدین رضی گفته که هذه مسئلة یجب حفظها والناس عنها غافلون یعنی این مسئله
است که یاد داشتن آن واجب است و آدمیان از یاد این مسئله غافل اند و چون
مسئله نزدیک مردمان نادان بر عکس نماید و چون تأمل کنی معلوم شود که بر عکس نیست
مسئله اگر مردی با حلال خود شب در یک جامه خواب بخفت و بامداد در جامت و
در جامه خواب منی دیدند مرد و زن را میگوید که این از آن تست و زن مرد را
میگوید که این از آن تست و مرا غسل می باید کرد حکم این مسئله چگونه بود جواب
بنگرم که اگر این منی سفید رنگ بود بر مرد غسل واجب شود و اگر زرد بود بر زن غسل
واجب شود قاضی ظهیر الدین رضی جواب چنین فرموده است و بر قول دیگران است
که اگر این منی گرد بود از آن زن بود و بر زن غسل واجب و لازم شود و اگر
دراز بود از آن مرد بود بر مرد غسل لازم شود و این هر دو قول درست است
و قول آنست که بر هر دو غسل لازم شود از راه احتیاط و در نگارا ردی از
کلام اجل الدین قاضی ظهیر الدین رضی این مسئله را سوال کرد و امام این [illegible]
قول را با ن برد بگفت شاگردی از آن امام آنجا حاضر بود گفت چرا کار را از
سر نگیرند و بعضی خود غسل کنند مولانا فرمود که در ماه رمضان نشسته صبح دمیده
بود مسئله در حالة غسل کردن بر اعضای خود مالیدن شرط است یا نه جواب
نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمهم الله شرط نیست و نزدیک ابو یوسف

القاضی سه شرطست چنانکه پیش ازین یاد کردیم و غرغره کردن در حالت غسل
فریضه نیست بلکه سنت است فاما آب در دهن و بینی کردن فریضه است و اگر غسل
کننده روزه دار شود آب در بینی کردن فریضه است کند و بدماغ برکشد و اگر
روزه دار بود انگشت خود را تر کند و در بینی و اندرون بینی موهاست و با
خود بوست که حکم ظاهر دارد شستن آن اندر غسل فریضه بود و شیخ الاسلام اسحق
کلاباذی بخاری رض در کتاب معانی الاخبار آورده است که چون خوابنده بشب
در خواب رود شیطان بروی مسلط شود و در بینی او در آید و بخسبد چون
بامداد برخیزد باید که در وقت وضو ساختن در بینی آب کردن احتیاط
تمام کند تا شیطان را از راه بینی بیرون کند و اگر نه آن روز تا شب نرود
تا آنکس برخیزد و یا دیگری از وی برخیزد و از استاد خود شنودم که چون شیخ الاسلام
اسحاق کلاباذی رض که مصنف شرح تعرف است احادیث رسول علیه السلام را
جمع کرد و آن کتاب را حقایق الاخبار نام نهاد پس رسول علیه السلام را در
خواب دید که او را گفت آنچه از احادیث من جمع کرده همه راست است و همه
گفته منست اما آنچه این کتاب را نام حقایق الاخبار نهاده نیکو نیست از
آنکه حقایق خبرها خداوند تعالی دیگر نداند شیخ گفت پس این مجموع را چه نام کنم
رسول علیه السلام فرمود که تو این معانی الاخبار نام کردم و علماء دین این
کتاب را عزیز و مکرم دارند آمدیم دیگر باره به بیان کردن غرغره در حالت غسل اگر
راه مردقه اسلام آنست که اگر شخصی غسل میکند اگر در موضعی است که انجا کسی نیست باید
که غرغره کند و اگر انجا مردم باشند غرغره نکند تا مردم ظن آن نبرند که رفض
خود آورده است که اگر زن در حالت زادن است و بکر بیرون آمده وقت نماز در آمد
و دران نفس ظاهر نیست باید که زن وضو سازد در زمین گوی کند و بچه را در آن

باحلال خود در پیش مردم خلوة کرده است این عادت ناشایست و شرم از ایمان
دور است روی و بال چنان بود که با حلال خود در پیش مردم خلوة کرده است و این فعل
چهارپایانست نه فعل ادمیان و در خبر آمده است که در آخر الزمان قومی باشند
وضو و غسل جنابت را بجای کنند که دیگران بینند و آن قوم که چنین کنند برابر اند
با حیوانات و خدای تعالی در قران فرموده است والذین کفروا یتمتعون و یاکلون
کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم یعنی و آنها که کافر شدند میخورند و
تمتع میکنند مثل حیوانات و چهارپایان پس آتش دوزخ جای ایشان است
از استاد خود شنودم که چون خواجه ابوحفص کبیر بخاری رحمه الله چهل
دو سال در بغداد علم اموخت و به بخارا آمد و خلق او را استقبال کردند خواجه
ابوحفص رحمه الله بخانه خود نرفت مردم گفتند مگر در شب رود تا سه روز بخانه خود نرفت
خادمی که محرم خدمت او بود گفت درین توقف حکمت چیست خواجه گفت در مدة
عادت ایام حیض عورة خود را الهام است امروز هفتم روز حیض او بود و مسلمان را
نباید که شهوة غلبه کند و شیطان بدو کند و خلوت بود و کاری افتد و حق تعالی
فرموده است که فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن حتی یطهرن یعنی از زنان
عزلت طلبید در حالت حیض و با ایشان نزدیکی نکنید تا بعد از آن که پاک شوید
چون روز هفتم تمام شد بخانه رفت و در شب اول او را خلوة افتاد و سحرگاه بحوض
رفت که آن حوض با خوص در مسجد حق تعالی خوانند و در آب غسل کرد و غوطه
کرد و شب تاریک بود و می پنداشت اینجا کسی نیست دو غوطه کرد و دیگر کسی
نیز در آن حوض غسل میکرد دو غوطه کرد و هر دو در مسجدی که نزدیک بود
در آمدند و هر دو نماز گزاردند بعد از آن خواجه ابوحفص رحمه الله بر جای نشست و امام سید
خلق بخارا از امام او باخبر شدند و خورد و بزرگ پیش خواجه رحمه الله آمدند و دست
امام برسیدند خواجه ابوحفص رحمه الله گفت اگر من درین مرد دیگر که [illegible] حوض

غسل کرده ام هرگز عزه کرده بلکه بکر نشنیده ام تا ده سال دیگر استغفار این گناه کنم
از عهده این بیرون نیایم و گفت که در خدمت امام ربانی محمد بن الحسن الشیبانی رض
خوانده ام که در زمین تاتار باید که هر کس کار زنند زیرا که طلاق رفع فی زمین با معصیت
برابر است و معصیت ایشان با کفر برابر است و دیگر بروی خوانده ام که هر وقت
که چنان شود که عالمان شبه خوار شوند عامیان حرام خوار شوند و هر وقت که
عالمان حرام خوار شوند عامیان کافر شوند و کفر بالا گیرد [illegible] اگر کسی را موی
دراز شود و چون علویان گیسو بافته و یا همچو ترکان بعوله بافته در وقت غسل
جنابت بروی لازم شود که موی را بگشاید و بگشاید تا حرج شود و این احسان قول
مولانا صدر الدین شهید است فاما اگر موی را بگشاید و احتیاط کند نیکو کرده باشد
و بر زنان لازم بود که موی را بگشایند که حرج باشند و اندر خبر آمده است که ام سلمه
رض گفت یا رسول الله در وقت غسل کردن موی خود را بگشایم و سه بار آب
بر سر بریزم پاک شویم یا نه رسول علیه السلام فرمود پاک شوی و نزدیک عایشه صدیقه
رض زنی حکایت کرد و گفت که ابو هریره رض زنان خود را میفرماید در وقت غسل کردن
موی خود را بگشایند عایشه صدیقه رض اجمعین بار او روی انکار کرد و گفت زنان خود را
بگوی تا موهای خود را ببرند و ابو هریره رض از آن منع کرد عایشه رض در دین
بزرگ کسی بوده و قول او حجه بزرگست و رسول علیه السلام در حق وی فرموده است
که چهار دانگ دین محمد را از عایشه صدیقه پرسید که میداند و جواب گوید و من در حق
او این دعا گفته ام که اللهم فقهها فی الدین و اندر خبر است که روزی رسول علیه السلام
در حجره عایشه صدیقه رض بود و ابو بکر صدیق رض حاضر بود عایشه رض گفت یا رسول
الله اگر مردی بودمی هرگز بدوزخ نرفتمی رسول علیه السلام گفت یا عایشه دعوی
دعوی بزرگ کردی عایشه گفت یا رسول الله در دنیا چنان کار کردمی هرگز
بدان سبب خدای تعالی در دوزخ نبردی اول با پیغمبر گفتمی دوم آنکه با جامه [illegible]

اول

اول در نماز دادی سیوم آنکه اسپان غازیان را علف دادی چهارم آنکه عالمان را خدمت
کردی خدای تعالی بر من رحمت کردی و به بهشت بردی رسول علیه السلام گفت صدقت
یا عایشه یعنی درست آنچه تو گفتی یا عایشه مسئله اگر پرسند که شخصی خواب
دید بر وی غسل لازم شود یا نه اگر گویند شود خطا باشد و اگر گویند نشود هم خطا
باشد جواب صواب آنست اگر این شخص مرد است غسل واجب شود و اگر
زن است غسل واجب نشود و فرق آنست که چون زنان را رحم است شاید
که منی او بر رحم رفته باشد فاما اگر احتلام مرد خفیف بودی البته آب منی ظاهر
شدی مسئله اگر شخصی بیمار را بپای گفت که او را احتلام افتاد و آب بر جامه شد
زیاده از درمی اگر این شخص منی خشک را بدست مالد و نشوید جامه او پاک شود
یا نه اگر گویند خطا باشد و اگر گویند نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که اگر این شخص
با وضو خفته بود منی مالیدن پاک شود زیرا که سر راه گذر پاک کرده بود و اگر
بی وضو خفته است یعنی در وقت خفتن بول کرده و استنجا نکرده خفته است مالیدن
پاک نشود زیرا که سر راه گذر ناپاک گذشته بود و لیس بایدش شستن مسئله اگر
پرسند که مردی را جنابت رسیده باشد و برهنه در حوض بزرگ شود چون
حوضهای بخارا و جای دیگر بیرون آید از جنابت پاک شود یا نه اگر گویند پاک
شود خطا باشد و اگر گویند پاک نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که
بنگریم اگر در این حوض آب بود و آب دهن و بینی او شده باشد پاک
شود و اگر آب نبود و با دهن و بینی او آب نشود پاک نشود و این مسئله
را مولانا بزرگ حمید الدین از طالب علمان پرسیدی و علم کتاب
ایشان بیاموختی و این مسئله را هم پرسیدی که کاروان بسر چاه رسید چون
آب برکشیدند موشی مرده در دلو یافتند اهل کاروان از آن چند شبانروز نماز قضا باید
طالب علمان در کتب فقه خوانده بوده باشند و اگر موشی ... باشد یک

شبانه روز نماز بعضی را قضا باید کرد و اگر موش اماس گرفته باشد و یا از زخم ضرر شده
باشد سه شبانه روز نماز باز گزارند بعضی از طالب علمان این جواب بگویند و در این مسئله
این جواب راست نمی آید زیرا که این جواب در حق کسانی بکار است که مقیم سر چاه
باشند و وضو و غسل از آب آن چاه کرده باشند و اهل کاروان را با این مسئله
کار و در این مسئله اقاویل بسیار است و اختلاف در بین علما بلند است بدان سرو مسح کنیم
مسایل مسح موزه و مسح جبیره و مسح سر مسح بر موزه روا بود و سنت رسول
علیه السلام نه بنص کتاب و این مذهب سنت و جماعت است امیر المومنین علی رض
چنین فرموده است که لو کان الدین بالرای لکان المسح علی باطن الخف اولی
من ظاهره یعنی اگر کار دین برای بودی مسح در زیر موزه کشیدن بهتر بودی
که بر روی موزه و این سخن را امام اسبیجابی در زاد الفقها آورده است و چنانکه
مردان را بر موزه مسح کشیدن روا بود زنان را هم روا بود و این مسئله در قضا و
محبوبی است مسئله موزه که بر روی مسح کند باید که پاک و درست و قوی بود چنانکه
پیاده با آن موزه سفر تواند کرد و موزه که بر روی مقدار سه انگشت دریدگی
بود مسح کردن روا نبود زیرا که آن قدر راستن فرض باشد و باقی را مسح داشته
باشد و جمع شود میان بدل و مبدل یعنی شستن و مسح کردن و آن روا نیست
و اگر بر یکپای مقدار یک دو انگشت دریدگی موزه از این پای و اندازه آن پای هم بود
جمله ها اما بر یکپای جمع شود که مثل سه دو بر دیگری با مقدار دو انگشت دریدگی
بود مسح بر این هر دو موزه روا بود و در دریدگی موزه از این پای بدان پای بر رود
جمع نها اما بر یکپای جمع شود که مثل جوال دوزی در روی شود لیکن نه دریدگی
که سوزن و درفش در روی فرو شود و این مسئله عرب است و از منحالی است
مسئله بده مسح بر موزه مقیم را یکشبانروز است و مسافر را سه شبانه روز است
و ابتدای مسح موزه از وقت رسیدن حدث است نه از وقت وضو ساختن و ...

پوشیدن مسئله اگر مردی دو موزه پوشیده دارد و او وضو سازد یکپای موزه بیرون
کند و پای را بشوید و در موزه کند بعد از آن او را حدث رسید بر قول امام اعظم رضی الله
چون وضو سازد بر این موزه مسح کند روا بود زیرا که وضو اول کامل بوده است
در وقت حدث و نزدیک او وضو کامل در وقت حدث باید و آن یافته شد و بر قول
امام شافعی رحمه الله بر این موزه مسح کشیدن روا نبود زیرا که وضو اول کامل نبود است در
وقت پوشیدن هر دو موزه و آن یافته نشد که اول موزه و او بر وضو ناقص پوشیده است
نزدیک او تا هر دو پای را نشوید آنگاه در موزه نکند مسح روا نباشد مسئله مسح بر
موزه کشیدن چنین شود از سنت باید که دست را به آب تر کند و سرهای انگشتان دست را بر
سر موزه نهد چنانکه انگشت زیاده بود از سر پای موزه و هر دو کف دست را در هوا
دارد و سرهای انگشتان با جد بکشند و باید که مبالغه نکند تا آب بچکد و از دست
چکیده نشود و بدست راست پای راست را مسح بکند و بدست چپ پای چپ را
و آنچه میگویند که برعکس این می باید سخن عوام الناس است و اعتباری ندارد و اگر
بر موزه مسح کنند اما خطها بر موزه ظاهر نشد روا باشد و لیکن باید که موزه چرب باشد
و آب را نخورد تا چون نگردد و چون مسح کنند باید که میل بجانب اندرون پای
کنند زیرا که در وقت بول کردن اگر قطرها از زمین بر موزه رسیده بود پاک شود
آنگاه دیگر بار دست تر کند و بدست راست گردن را مسح کند که رسول علیه السلام فرموده
است هر که گردن را بعد از تمامی وضو مسح کردی او از غل دوزخ آزاد شود و مسح
کردن گردن سنت بود و حلقوم را مسح کردن بدعت است و بدعت بود رسول
علیه السلام فرمود که هر که در وقت وضو تازه کردن انگشتان پای را با انگشتان
دست از سر بالا خلال کند آتش دوزخ با انگشتان دست و پای او نیابد مسئله اگر پرسند
که شخص بدو انگشت خود بر موزه مسح کند روا باشد یا نه اگر گوید روا باشد خطا باشد
و اگر گوید روا نباشد هم خطا باشد جواب صواب آنست که نگریم اگر با انگشت ابهام

وسبابه مسح کند روا باشد که بغیر از بین دو انگشت میکند روا
نباشد زیرا که میان این دو انگشت فرجه بزرگست و این فرجه
بجای انگشت دیگر است بخلاف میان انگشتان دیگر مسئله
مردی بر موزه مسح کشیده بود و اگر از یک پای موزه بیرون
کند مسح هر دو موزه باطل شود و آن دیگر موزه را بیرون
باید کرد و اگر بعد مسح کشیدن یک پای او تر شود مسح باطل نشود
اگر بمقدار سه انگشت پای باشد و اگر بیشتر یک پای تر شود هر دو موزه
را بیرون باید کرد و هر دو پای را باید شستن زیرا اگر بعضی از پای
را مسح بود و بعضی را غسل و غسل با مسح جمع نشود مسئله
اگر بر چاروق یا پاتابه دوتا پیچیده بود و محکم بود چنانکه
انگشت پای فرو نشود مسح روا بود و همچنین بر لالک و جز
که در نعلین گرفته باشند مسح روا بود و آنکه میگویند که بر موزه
که پی تابه پوشیده باشند مسح روا نباشد سخن عوام
الناس است و اعتباری ندارد و مسح روا باشد و اگر موزه فراخ
و سخت پوشیده بود و هر بار که پای از زمین بر میگیرد پای او از نعل
موزه جدا شود و چون پای بر زمین می نهد باز بجای خود میرود بدین موزه
مسح روا بود و اگر موزه چنان از پای بیرون می آید که بپای موزه آمده نتواند
رفتن مسح موزه باطل شود زیرا که بیشتری پای بیرون آمده باشد مسئله کدام سنت است که بجای
فرض نشیند جواب مسح بر موزه که خود سنت است و بجای فرض نشیند که آن شستن پای است و مقصود
منصوص است مسئله اگر پرسند که کدام ترک سنت است که در یک صورت ... و در یک صورت ...

پانزده فرض است برای ابدار رد جواب آنست که ترک افشاندن موزه در وقت پوشیدن
کراهت آمدن موزه در وقت پوشیدن سنت است و چون آنرا ترک کرد و چون موزه
بکنند در موزه نجاست باشد هرده مقیم را یک شبانه روز و مر مسافر را سه شبانه روز
نماز باطل شود و چون موزه بیرون کرد نجاست را ببیند نماز ناگذشته باز باید گزاردن
مسئله اگر مردی وضو سازد و مسح بر موزه فراموش کند و در آب پاک رود و موزه
محکم بود چنانکه آب نبارد و نرسد و نماز گذارد روا بود همچنان که مسح سر را فراموش کرده
بود و باران بر سر او بارد نماز روا بود مسئله اگر کسی مسح موزه فراموش کرد و پیاده
بر روی گیاهی رفت که بر آن شبنم افتاده بود قول درست آنست که از مسح موزه
نیابت دارد و نماز روا بود زیرا که مقصود حاصل می شود مسئله از امام
زاهد ابو الحسن سغدی رض سوال کردند که شخصی میگوید که مسح بر موزه روا میدارم
و حق میدانم فاما از راه احتیاط پای را میشویم و بر موزه مسح نمی کنم کدام بهتر باشد
جواب فرموده که از برای نفی تهمت بر موزه مسح کند و امامت کند تا نفی تهمت
باشد مسئله اگر موزه را مسح از جانب ساق بجانب سر موزه بکند روا باشد این مسئله
از فواید مولانا شمس الائمه رض مجموع نیست مسئله اگر پرسند که مسح بر موزه هم
خطا باشد الا جواب آنست که بگوییم اگر سه طرف انگشت مسح کند الا اگر یک
انگشت بکند روا باشد یا نه اگر گویند روا باشد خطا باشد اگر گویند نباشد
هم خطا باشد جواب صواب آنست که بگوییم اگر سه طرف انگشت مسح کند روا
باشد و اگر یک طرف مسح کند و سه بار انگشت را در آب زند روا باشد و گرنه
روا نباشد زیرا که انگشت مستعمل نشود مسئله مسح را سه بار کشیدن جائز
نباشد چون مسح سر تا میان مسح و غسل فرق بود مسئله اگر مردی دو
موزه بر زبر هم پوشیده بود چنانکه خوارزمیان می پوشند بر موزه
زبرین موزه بالا مسح کند روا بود اگر موزه بالا بیرون کند باید که باز بر موزه

شب مسح کند تا نماز روا بود این مقدار از مسایل احکام موزه بیان کرده شد
احکام موزه پوشیدن و بیرون کردن را هم بیان کنم که هر کاری که مردم مسلمان کنند
باید که بر وجه سنت بود و بسیار از اولیا و بزرگان روزگار در مدت عمر خود خربزه نخورده
اند سبب آنکه گفته اند که ندانم که رسول علیه السلام خربزه را چگونه خورده است
با اول پوست آنگه مغز بعد از آن دانه و یا کار نیز عکس این چون خورده است رسول
علیه السلام مر خربزه را ما را معلوم نشد تا ما باید که بر وجه سنت خورده باشیم و فردای
قیامت در زمره متابعان او شرمسار نشویم پس بدانکه شاه مردان امیر المومنین علی ابن ابی طالب
رض گفت که یا رسول الله موزه چگونه پوشیم رسول علیه السلام فرمود که یا علی در وقت پوشیدن
پای راست را باید پوشیدن و در وقت موزه بیرون کشیدن پای چپ را پیش باید کشیدن
و همچنین علمنی اخی جبرئیل علیه السلام یعنی برادر من جبرئیل مرا چنین فرمود و تعلیم داد
مسئله اگر پرسند که مردی وضو ساخت و مسح سر نکند نمازش روا بود یا نه اگر گوید
روا بود خطا باشد و اگر گوید روا نباشد هم خطا بود جواب صواب آنست
که اگر این مرد شهری است نماز او روا نباشد و اگر روستایی است نمازش روا باشد
زیرا که شهری بتکلف روی را بشوید و زیاده از حد روی بشوید در روستایی وقتی
باشد که چنان آب بر روی زند که نیمه سر را هم تر کند و آن نوع روی شستن از مسح
سر نیابت دارد و این مسئله از جمله صفاتایی است مسئله اگر پرسند که زن
وضو سازد و سر را بر زیر مقنعه مسح کند روا باشد یا نه اگر گوید
روا باشد خطا باشد و اگر گوید نه روا باشد و اگر گوید روا نباشد هم
خطا باشد جواب صواب آنست که اگر مقنعه از پای داده است روا باشد
زیرا که چون درشت باشد آب را نگذارد که بسر او رسد و اگر باریک بود روا
باشد زیرا که نرم بود و از روی آب بگذارد و بسر برسد والله اعلم
مسئله کسی که بوی گرفته باشد باید که چون وقت نماز درآید وضو سازد

وشرط است که مسح کند اگر چه امام قوم بود و امامت کند و ترک نماز نکند و همچنین اگر عضوی
از اعضای او مجروح بود باید که رگوی بر بندد و مسح کند و نماز بگذارد درست باشد
و این مسح را یکبار بیش حاجت نیست چنانکه در مسح جبیره و مسح موزه بیان کرده شد
مسئله اگر شخصی را جنابت رسید و عضوی از وی مجروح بود باید که رگوی بر آن
عضو مجروح بندد و بر آن مسح کند و باقی اعضا را بشوید و نماز گزارد و این مسئله در محیط است
مسئله اگر شخصی را پاشنهای پای ترکیده باشد و پای نه گذرد و با حنا در آن ترکیدگی کرده
بود و آب بروی بریزند وضوی او درست باشد و آب در اندرون
آن کردن حاجت نباشد و این مسئله مردم روستایی بکار آید مسئله
بروی انگشت خود را بریده باشد و زخم سخت باشد و زهره گوسفند
در انگشت کرده بود و بر زهره مسح کند روا باشد و این مرکان را بسیار
بکار آید مسئله اگر پرسند مردی را انگشت مجروح است و بر رگوی که بر وی
بسته است مسح کند چون بکاری مشغول شد آن رگوی بیفتاد مسح باطل
شود یا نه جواب بنگریم اگر جراحت او نیکو شده است موضع جراحت
را بشوید و نماز گزارد زیرا که مسح باطل شده است و اگر جراحت
نیکو نشده است مسح باطل نشود رگوی دیگر بر جراحت بندد و نماز گزارد والله
اعلم باب تیمم قال النبی صلی الله علیه وسلم التیمم وضوء المسلم ولو الی عشر حجج یعنی
تیمم وضو مسلمان است اگر چه ده سال آب نیابد و تیمم کند اما در تیمم نیت فرض است زیرا که
تیمم طهارت ضعیف است بنیت قوی شود و صورت تیمم آن است که اول نیت کند و بگوید
که نیت کردم که تیمم کنم و دو دست بر زمین زند و بر روی مالد آنجا که حد شستن روی باشد
و در وضو شستنها را چنان نگاه دارد که در وقت بر رو کشیدن سر [illegible]

نماند و دیگر بار هر دو دست بر زمین زنند و پشت دست را بر کف دست چپ
نهند و تا جدا از آنکه نکنند الکاه و دست چپ را بگردانند و همه کف دست چپ را
بر روی پشت دست راست بکشند ابتداء انگشتان و تا همه مالد و اگر او را انگشترین در انگشت
بود آن را بگرداند و این تیمم از آن بازرگانست و تیمم ترکان نوع دیگرست و آن نقلی نه
زان است حکایت وقتی ملک بخارا آمد که استادم حاضر شد و حرب دوازده
هزار کس در آن مجلس بمسجد جامع بخارا حاضر بودند که اربابی برخاست و گفت
که خداوند ملک سلامت باد که مولانا امروز نماز را تیمم کردن بیاموزد که در سفر ما را
بکار است مولانا رضا این نوع تیمم بالا گفتیم تقریر کرد و فرمود که نوع دیگر تیمم است
که از آن تیمم ترکان گویند و آن هر دو ضرب است یکی روی را مسح کنند کف شده و دوم
مرد سینی را او در تیمم ترکان در روی که دست مالند لقاوه نکنند بلکه در مالیدن آن
دست لقاوه میکنند و آن چنان بود که چون ضرب دوم بر زمین زنند دست راست را
مهیا نهند و دست چپ را محکم بجای خود از دو پشت میکشند تا که به رنگیه رسد تا از دو
زنند راست یکی دو نانی با دست راست گرد با دست چپ بکشند تمام شد والله اعلم
مسئله هر جا بر خاکستر و توره و نمک که آب خورد تیمم روا نباشد و در خبر آمده است
که هر که بداند که تیمم کردن بر خاکستر روا نیست فردای قیامت در زمره علم
باشند مسئله تیمم بر نمک روا بود زیرا که این نمک چون سنگ کرده است
مسئله شخصی را کوریست و داروی بکار خورد و طبیب او گفت که آب با عضای خود
مرسان تا داروی بکار ضایع نشود وقت نماز در زمستان
مکوررا آب دارو و جا درست برکار بردن آب تیمم روا نباشد و
بدارد خوردن اگر نماز را ترک کند معذور نباشد و وبال بود و گناه کبیره
بود و الله اعلم مسئله مولانا سعید امام اجل استاد ناصرالملک شهید سمرقندی

رضی الله عنها نقل خود آورده است که اگر زن در حالهٔ زادن است و سر بچه بیرون آمد
و وقت نماز در آمد و الا آنکس طاهر نیست باید که زن وضو سازد و در زمین گوی
کند و سر بچه را در آن گو فرو برد و بر زبر آن گو نماز بگذارد چنانکه در وقتی که سر
بر زمین سجده نهد سر بچه در آن گو بود تا هلاک نشود و اگر آن زن نماز نگذارد و در آن
حاله از وقت بیرون برد سخت وبال بدو نزدیک بود و اگر چه بعد از آن قضا گزارد
مسئله در تیمم اگر بر دو ضرب را بر یک موضع زنند روا بود زیرا که خاک مستعمل نشود
و اگر ده کس بر یک مکان تیمم کنند روا بود زیرا که خاک هم مطهر است و هم معونت
بخلاف آب که زیاده از یک کس را نشاید مطهر است و تیمم یعنی دو ضرب است
زیاد کردیم و در حدیث است که رسول علیه السلام در سفری بود نماز گذارد و عمار یاسر
را دید بر کف عمار نجاست یکی کف عمار را دیدم که در پیش فلان بالا برهنه شده
بود و در خاک میگردید چون زمانی بگذشت عمار بیامد رسول علیه السلام فرمود انت
انت حمار یا عمار معنی خرگشتی تو یا عمار عمار گفت یا رسول الله در شب مرا احتلام
افتاده بود و آب نیافتم در خاک میگردیدم تا پاک شوم رسول علیه السلام فرمود که
این التکلیف حاجت نیست التیمم فی الحدث و الجنابة سواء یعنی تیمم در رفع حدث و وضو
و تیمم جنابت یک نوع است مسئله اگر مردی در سفر بود و او را جنابت افتاد
و آب پاک نیابد باید که بخاک تیمم کند و نماز بگذارد اگر چند بر اعضای او آب نمی رسیده بعد
و چون آب یابد غسل کند و نماز را باز گزاردن حاجت نشود و چون وقت نماز در آید
و مرد در سفر بود باید که گرد آب پاک را طلب کند اگر کسی را بیابد یا نیابد اما الحاصل چون دانکه
فرسنگ بود که هزار گام باشد که فرسنگ شرعی دوازده هزار گام بود تیمم کند و نماز گزارد
و اگر میداند که آخر وقت نماز آب خواهم رسید تیمم نکند و اگر میداند که تا آخر وقت آب
نخواهم رسید و نماز وقت خواهد رفت تا تیمم کند و نماز بگذارد و مردان و زنان

برابر اند[...] مردی نماز میگذارد ناگاه دراز گوشی بانگ کرد نماز این مرد باطل شد
صورت این چگونه جواب آنست که مردی بار در گاونی نهند در سبو آب نیافت
تیمم کرد و بنماز مشغول شد و غلامی را با آب فرستاده بود و همراه غلام دراز گوش
بود چون غلام آمد و مشک آب از دراز گوش فرود آورد بانگ کرد آن بار رکان
دانست که غلام آب آورد وضو و نماز او باطل [...] مدت و نماز قال
النبی صلی الله علیه وسلم الوضوء سلاح المؤمنین یعنی آبدست سلاح مومن
است و چندانکه بنده مومن با وضو باشد ملائکه بمورت کنانند عمر او [...]
آمرزش خواهند و در خبرست که هر که در شب با وضو خسبد و چون بخواب رود
لذه خواب یابد بعد از آن برخیزد وضو تازه کند و دو رکعت نماز گذارد
هر فرشته که حق تعالی روز آفرینش زمین در وجود آورده است از حضرت
عزت از جاه خواهند و بگویند که ما را دستوری ده تا زیارت این بنده
رویم و همه ملائکه بیایند و این بنده را زیارت کنند و در روز قیامت که یوم
لاظل الا ظل العرش چنو اوست و خلایق همه در آفتاب روز قیامت در
مانده باشند منادی ندا کنند که این الذین تتجافی جنوبهم عن المضاجع یعنی
کجا اند آنکسانیکه پهلوی خود را دور داشته اند و بنماز مشغول باشند جماعتی
را از زیر عرش برند از آفتاب قیامت بر ایشان رحمت برسانند فایده دیگر
آنست که عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکند که وقتی که نوبت حجره من بود
رسول علیه السلام دست بر جامه خود برد و تیمم کرد و گفت گفتم یا رسول الله در
جای آب است گفت یا عایشه بدانکه تیمم نماز بخواب هم کرداند که نکسری داریم ولی
خواهم بدان درگاه باشم که هر شب ارواح بندگان خدا را بزیر عرش میبرند
و ندا در رسد که ای ارواح مرا سجده کنید هر روح که قالب او بر وضو خفته

باشد

باید سجده کند و اگر بی وضو خفته باشد سجده نتواند کرد و نشنود و حکایتی می‌برد و امام.
اعظم با یاران خود بازدرس میگفت در آن اثنا فرمود که امروز شما را سه کار بیاموزم
که علم اولین و آخرین در آن سه کار بود و درین حاله بازرگانی بر در مسجد امام اعظم
رسید و این سخن را شنید و توقف کرد تا بیان کند اول آنکه تا من آب روان یابم آب
ایستاده وضو نسازم و دوم آنکه علم اولین و آخرین درین است دوم آنکه تا من امام
را یابم تنها نماز نگذارم که چهار دانگ علم اولین و آخرین درین است سوم آنکه هر سودا
که کنند از خریدن و فروختن نقد سودا کنند و نسیه سودا نکنند تمام اولین و آخرین
درین است و صلاح دین و دنیا شما را درین است چون بازرگان این شنید و نیز
خوش آمد و نقد دل سیم و زر هر چه داشت بخدمت امام آورد و بوی داد و ترک تا ذالی گرفت
و بیاز رکانی آخرة و تعلم شریعت آموختن مشغول شد و باندک روزگاری عالم و اهل
فتوی شد و در خبرست که هر که در اول وضو ساختن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و در
سایر دیدن وضو ساختن الله ثواب غسل یابد مسئله اگر پرسند که میان استبرا و استنجا
سنت دیگرست که از ترک آن سنت وضو و نماز درست نمی آید آن سنت کدام است
جواب بگو که آن سنت صحیح است بعد از بول کردن و راه رفتن و انداختن نهانی خود را
دوشیدن و پای بر هم مالیدن تا ماده بول منقطع گردد و نماز مسلمانی بر آن میگذرد.
الست و این سنت از متحالی است و رسول علیه السلام فرموده است که اول کسی که بهشت در
آید گاذران امت من باشند صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله در کنار آب روان.
که برویم و گاذری کنیم تا درین تشریف مشرف شویم ما را اجازه فرمای تا از شهر طائف
رویم که آنجا آب روان است تا گاذری بیاموزیم رسول علیه السلام گفت که آن
گاذران نمیگویم که جامه‌های مردم شویند انرا میگویم که جامه‌ها و نماز خود را بدست
خود میشویند و نمازی میدارند که بیشتر عذاب گور از آن باشد که جامه را پاک نداشته
اند و هر که را جامه پلید باشد چنانچه آن جامه را در وقت نماز پوشیدن روا نیست

بیرون وقت آن جامه را ان پوشیدن نیز روا نیست که نمازی مسلمانی بر پاکی است و
برابر است و بر قول امام شافعی رض هر که یک نماز را القصد ترک کند کشتن او روا باشد
ایمان بی نماز چون قالب بی سر باشد و ابو هریره رض روایت میکند که روزی اعرابی
پیش رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله مرا معلوم کن که بعد از کلمه شهادت میگویم
و پنج نماز فریضه میگزارم و زکوة مال میدهم و غسل جنابت میکنم و روزه ماه رمضان
مبارک میدارم و حج میگزارم و دیگر مسلمانی چیست رسول علیه السلام فرمود که سه
چیز دیگر است و در مسلمانی حاصل بکن در نمازی مسلمانی در آن است اول آنکه چون
از برادر مسلمان سر کجی هیچ قصد باطل نکنی دوم هر چه از برادر مسلمان خوش دل
باشی حق او را فراموش نکنی سوم آنکه چون بر مال برادر دست داری
و دست بالای از رضای خود بر نگیری تا مسلمانی تمام باشد مسئله جلوه اگر پرسند که نماز
بر تن است یا جان اگر گوید بر تن است خطا باشد و اگر گوید بر جان است هم خطا باشد جواب
صواب آن است که بر تنی واجب است که او را جان و بر جانی واجب است که او را
عقل باشد و بر عقلی واجب است که او را اسلام باشد و سلام که در روی علامت باشد
و این مسئله در مجموعة الفتاوی است مسئله اگر پرسند که هر سنتی که رسول علیه السلام
فرموده است یا پیش از فریضه یا بعد از فریضه و سنتی است که با فریضه برابر است آن سنت
کدام است جواب آن سنت که برابر فریضه است بر آوردن دست در تکبیر اول است
و باید دستها با الله اکبر فرود آورد تا نماز یکی از برابر باشد و اگر شافعی مذهب
است تا سر دوش برابر بردارد و اگر حنفی مذهب است چندانی دست
بردارد که سر دو انگشت بزرگ نرمه گوش برابر باشد و اگر شافعی مذهب
بود دستها بر سینه خود نهد و اگر حنفی مذهب بود دست به زیر ناف نهد لیکن
مسئله مرد شنوار است زیرا که از رسول علیه السلام دو صورت آمده است
در یک روایت فرموده است که دست چپ خود را ابر دست راست

بگیرد و در حدیث دیگر آمده است که در حالت نماز دست راست بر دست چپ ننهند و علمای
بزرگ فرموده اند که با انگشت خورد دست راست دست چپ را بگیرد و سه انگشت
دست راست بر زبر بند دست چپ نهد تا هم بحدیث گرفتن و هم بحدیث نهادن
عمل کرده باشد و در نماز باید که حضور دل و با خشوع باشد و به هیچ طرف نگاه نکند تا در
قیام بود و در موضع سجده نظر کند و چون برکوع رود در پشت پای خود نظر کند
و چون بقعده نشیند چشم بر روی دارد در آسمان نظر نکند و اعضای خود را بسیار
نگاه کند نماز تباه کند و خلف ابن ایوب بلخی رضی الله عنه چهل سال در بغداد بیرون نماز
نگذارد در برگ مگس را از خود و از روی خود نرانده بود و او را گفتند چرا مگس
از خود نمی رانی گفت که من می ترسم که عادت کنم و در نماز مگس می رانم و در بارگاه الله
عاصی شوم و زهد او تا غایتی بوده است که چندانکه هارون الرشید چندین که او را
به بیند روی بوی ننمود تا روزی در بغداد میرفت خلیفه او را بدید ناگاه شد
و پیش او آمد خلف روی بسوی دیوار کرد و روی هارون را ندید و گفت
خدای تعالی فرموده است ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی بر روی ظالمان
نظر نکنید که آتش دوزخ شما را بسوزد خلیفه چون این آیه بشنود او سوی آسمان
کرد و گفت الهی مرا به دوستی این مرد بیامرز که از برای تو من این مرد را دوست
میدارم و او را از آنم دشمنی من بیامرز که او برای تو مرا دشمن میدارد و فقهی که خلفا
و علما چنین بوده اند و حکم این آیه همچنان باقی است منسوخ نشده است و ظلم کردن حرام
است و در روی ظالم نظر کردن حرام هستان لما توعدون مسئله اگر پرسند که
مردی در نماز تسبیح کند نمازش تباه شود یا نه اگر گوید تباه شود خطا باشد و اگر گوید
نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که اگر از برای تحصیل آواز کند نمازش تباه
نشود و اگر برای تحسین آواز کند زیرا که حرف گفته میشود و اما ما نادان بسیار چنین

میشکنند و نماز خود را و نماز قوم را تباه میکنند از رهگذر این مسئله در مناقب سلطان اسلام
امیر اسمعیل سامانی بخاری رحمه الله خوانده ام که روز جمعه بنماز جمعه آمده بود در آن زمستان و
خلق بسیار بهیچ بیشکر بند و از جنبه بسیار در زحمت بودند چون بدین حال واقف شد بعد
از آنکه نماز گذارده بود سلطان فرمود تا تمامت اطبا را حاضر کردند و گفت که چند آنی
نبات احتیاج باشد و داروها باید از خزانهٔ من بدهند شما در این مسجد آدینه بنهید و شربت
بجوشید که این نوبدهای بزرگ را که در سر صفهٔ مسجد بزرگ است از شربت پر کنید
تا دیگر روز جمعه بجای آب مسلمانان شربتها خورند و از علتها خلاص یابند و نماز ایشان
تباه نشود که بر سلطان اسلام واجب بود که چنانکه غم کار دنیای رعیت میخورند غم کار دین
رعیت خورند تا فردای قیامت در نمانند الغصه مال بسیار خرج کردند و چندین
هزار من شربت ترتیب کردند و دیگر روز جمعه منادی کردند و چندین هم خلق را
بباید از شربت خوردن حاضر شوند و چون نماز جمعه گذارد سلطان اسلام بر بالای طاق
در بام مسجد جمعه برآمد و با ارکان دولت گفت که نظاره کنید تا شربت تا لطف
خلق چگونه میخورند کسانی که منادی شنیده بودند و از این حال خبر داشتند بسوی شربت
میرفتند و کسانی که خبر نداشتند بسوی شربت میرفتند چون میرسیدند که این چه خانه
است که هر روز جمعه آب میکشند در نوبدها و سقایها امروز از شربت پر کرده
اند و کسان سلطان احوال را با ایشان میگفتند ایشان در حال یار میکشند و با نماز
شام سلطان انجا بود و خلق از آن شربت میخوردند و سلطان بر میکشید و دیگر روز
بزرگان را بخواند و کار آغاز کرد و بزرگان گفتند که ای سلطان اسلام مال تو
باشنده است مردم از آن سبب شربت تو بخوردند تا خدای تعالی عاصی میشوند
تا بوالی که در آن وقت سلطان و رعیت چنین حق پرست بوده اند
امام قوم نماز میگذاردند که شخصی در مسجد درآمد آن شخص را وضو تباه شد

ادانی

برای بحلت حد واجب شد و مودن را وضو و نماز تباه شد و امام را هم نماز
تباه شد و وضو نه این حکم چگونه بود جواب آنست که آن شخص که در مسجد در آمده
بود ضرط داد یعنی چاشتا کم یعنی گوز زد پس بحلت گفت مردک حرامزاده
و مودن را خنده افتاد و بخندید و امام بانگ بر ایشان زد پس وضو آن
گوزنده تباه شد و بسبب دشنام حد بر وی بحلت واجب آمد و مودن را بسبب
خنده قهقهه هم وضو و هم نماز تباه شود و امام را بسبب بانگ زدن نماز تباه شد
وضو نه و این مسئله در خزانة الفقه است مسئله آن چیست که نزدیک امام اعظم رحمه
از نماز نیست و نماز بی او نیز روا نیست جواب آن گفتن تکبیر اول است مسئله صدر
الاسلام ابو الیسر ماتریدی رحمه الله در مبسوط خود آورده است که هر نمازی نام
آن نماز نیت باید کرد و سنتها را بگوید که نیت کردم که بگذارم دو رکعت سنت
نماز بامداد و یا چهار رکعت سنت نماز پیشین و همچنین فریضه ها را فریضه و قضی نیت
کند مگر در روز جمعه که اختلاف است و تطوعات را و نوافل را نماز تطوع نیت بکند
و نماز وتر و نماز عید و نماز ضحی هم چنین حکم دارد باید که بدین نام نیت کند و لیکن
نماز جنازه را بگوید که نیت کردم که بگذارم چهار تکبیر نماز جنازه نماز خدای را و دعا
و ثواب مر این میت را و روی آوردم بجهت کعبه یا بجانب کعبه و بر زمین کعبه و اقتدا
کردم با امام و باید که در آمدم نماز را امام الله اکبر مسئله اگر مردی در نماز فریضه رکوع
زیاده کرد نماز او تباه نشود و اگر سجده زیاده آورد نماز او تباه شود درین
میان فرق چیست جواب فرق آنست که یک تنها رکوع بیرون نماز نمی آورد
و عاده مشروع نیست بخلاف سجده که سجده شکر معهود است و بیرون نماز بجای آن
آورند پس چون سجده زیاده آورد معلوم شد که فعل بیرون نماز کرد بسبب آن
نماز تباه شود چون رکوع زیاده آورد معلوم شد که فعل از جنس نماز از آن
سبب نماز تباه نشود ذکر نماز چاشت بدانکه نماز چاشت عبادتی است بزرگ

وطاعه بر فایده و تمامت اولیا از خضر و الیاس و غیر ایشان نماز چاشت را گزارده
اند و مرد بدرجه ولایت نرسد و کرامت و ولایت نیابد تا بر گزاردن این نماز چاشت
مداومت ننماید و یکی از فواید نماز چاشت آنست که رسول علیه السلام فرموده [illegible]
اربع لا یجتمعن مع اربع الغنا مع الربوا والعمر مع الزنا والذنب مع الضحی
والفقر مع الضحی یعنی چهار چیز با چهار چیز جمع نیاید مال حلال با سود حرام و عمر
با زنا و گناه با نماز چاشت و درویشی و تنگدستی با گزاردن نماز چاشت و رسول علیه السلام
فرمود که هر کس از امت من نماز بامداد گزاردن بر فور از مسجد بیرون آید و براه رود [illegible]
صدقه بدهد و یا جای نماز توقف کند تا آفتاب بر آید و دو رکعت نماز چاشت بگزارد
آنگاه از مسجد بیرون آید این گزارنده نماز چاشت بگزارد و در صحیح بخاری است
که رسول علیه السلام گفت یا رب نماز چاشت را بر امت من فریضه گردان خطاب
آمد که این نماز نماز ملائکه است و از امت تو این نماز نگزارد مگر کسی که از خاصان
حضرت ما باشد و این نماز را ثواب بسیار است و مردم در این عاجز آیند و سر
گردان که چند رکعت است و چگونه می باید گزارد بدانکه از دو رکعة
تا به دوازده رکعة است اگر خواهد چهار رکعت بگزارد به یک
سلام و اگر خواهد دو رکعت به یک سلام و اول وقت نماز چاشت
الساعة بود که آفتاب بمقدار دو نیزه بالا بر آید تا بوقت زوال
و نقل است که امیر المومنین عمر رض بروز اگر نتوانستی نماز چاشت گزاردن
پس در شب گزاردی و گفتی شب خلیفه روز است و این ضعیف نیز
چنین میکند و در اول وقت گزاردن بهتر است این نماز را و از پدرم مولانا صدر
الدین شنودم که هر روز در وقت سیصد هزار بلا تقدیر کرده از آسمان بر زمین
فرود می آید چون مومنان نماز چاشت بگزارند نماز با آسمان بر آید و در حوال
این نماز و بلا هم برسند بلا گوید من نامرادم برگشتن بنده و نماز چاشت گوید

من بلا

من نماز کنان بنده ام من نگذارم ترا که بسر آن بنده فرود آی الکاه
بتعقل آن فی الهواء الی یوم القیمة تا روز قیامت آن بلا در هوا بماند و
نیکی حکم دارد صدقه که دهی در اول وقت فاضل تر است و آن صدقه
با آسمان بر آید و بلا را نگذارد که بسر آن صدقه دهنده فرود آید که در خبر است
الصدقة ترد البلاء و قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی الضحی رکعتین غفر الله له
ذنب عشرین سنة و من صلی اربع رکعات غفر الله له ذنب ستین سنة و من صلیها
ثمان رکعات غفر الله له ذنب ثمانین سنة و من صلیها اثنی عشرة رکعة غفر الله له ذ
نب مائتین سنة و بنی الله تعالی قصرا فی الجنة من ذهب لا یری طرفا یعنی هر که
نماز چاشت دو رکعت گذارد خدای تعالی گناهان بیست ساله او را عفو کند و هر که چهار
رکعت گذارد گناهان شصت ساله او را عفو فرماید و هر که هشت رکعت گذارد گناهان
هشتاد ساله او را عفو فرماید و هر که دوازده رکعت بگذارد گناهان صد و بیست
ساله او را عفو کند و کوشکی از زر بنا کرده شود از برای او در بهشت و آنکس در
بهشت در آید از هر طرفی که خواهد نقلست از ابوذر غفاری نقل که رسول علیه السلام
فرمود که ای ابوذر غفاری اگر نماز چاشت دو رکعت بگذاری ترا از غافلان نویسند
و اگر چهار رکعت بگذاری ترا از سبحان بنویسند و اگر شش رکعت بگذاری از عابدان
بنویسند و اگر دوازده رکعت بگذاری هر روز تمام تو در بهشت خانه بنا کنند پس
گزارنده مختار است از دو رکعت تا دوازده رکعت قال النبی صلی الله علیه و سلم
المنافق لا یصلی صلوة الضحی و لا یقرأ قل یا ایها الکافرون یعنی منافق نماز چاشت
نگذارد و قل یا ایها الکافرون نخواند و چون این آیه نازل شد که ابراهیم الذی
وفی جمله صحابه عرض کردند یا رسول الله و ابراهیم کدام بود که حق تعالی

در کلام خود یاد کرده است رسول علیه السلام فرموده که ان وقت نماز چاشت است دیگر هر روز
چهار رکعت میگذارد و در حدیث است از رسول علیه السلام که هر که نماز چاشت گذارد
باید که همیشه بگذارد و ترک نکند زیرا که چون نماز چاشت گذارده بود و باری
دیگر نگذارد نماز چاشت از وی بنالد چنانکه ماده شتر از برای بچه خود بنالد و در اسرار
خود خوانده ام که روزی اعرابی پیش رسول علیه السلام آمد و گفت
از راه دور می آیم و از مرگ و عذاب گور می ترسم مرا چیزی بیاموز که بدین
از جمله رستگاری نشان شود رسول علیه السلام فرمود ای اعرابی هیچ وقت نماز
میگذاری گفت میگذارم گفت نماز چاشت میگذاری یا نه گفت نه یا رسول الله
گفت برو نماز چاشت بگذار که هر وقت که بمیری کار بر تو آسان شود و در
اسرار است از عبدالله عمر رض که گفت رسول علیه السلام فرمود که هر که نماز
بامداد گذارد و بر جای نماز چندان توقف کند که آفتاب برآید بعد از آن
دو رکعت چاشت بگذارد ثواب حج و عمره مقبول یابد و رسول علیه السلام
فرمود که در شب معراج عذاب هفت درکه دوزخ دیدم تاریکی گور
بی نمازان از عذاب هفت درکه سخت تر دیدم و هر که نماز چاشت را بگذارد
از جمله عذاب ایمن بود و جمله نماز که کرده بود مقبول گردد و این نماز را
اشراق خوانند یعنی همچنانکه از برآمدن آفتاب در دنیا روشنایی باشد در
گورها [illegible] این نماز روشنایی باشد رزقنا الله و ایاکم و انس بن مالک رض
روایت از رسول علیه السلام روایت میکند که هر که نماز چاشت دوازده رکعت
گذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار هفتاد هزار
فرشته از هفت آسمان فرود آیند و بدست ایشان کاغذهای سفید باشند و قلمها
از نور و تا روز قیامت از برای آن بنده نیکی می نویسند و چون روز
قیامت شود فرشتگان لوحی آرند با هدیه تا چه گویند با اصحاب الکهف

خبر که ترا ایمنی از عذاب دوزخ و هول قیامت و روایتی است از رسول علیه السلام
فرمود هر که دوازده رکعت نماز حاجت بگذارد چهارگانه بیک سلام و بخواند در هر رکعتی
الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار و معوذتین هر یکی یکبار چون این نماز جمله بگذارد
... از خدای تعالی بخواهد یابد و هر دعای که کند مستجاب گردد و اگر آمرزش خواهد
خدای عز و جل بیامرزد و چون نماز حاجت بگذارد در آخر این دعا بخواند اللهم اغفر لی
ذنوبی جمیع ذنوب التواب الرحیم مسئله دوازده چیز کدام است جواب فرض نماز است
شش بیرون نماز و شش درون نماز دوازده چیز کدام است جواب اجمعین ...
نظم کرده است طهارت و جای پاک و جامه و نیت و وقت و قبله و تکبیر و قرائت و قیام و رکوع
سجود و قعده مسئله مردی نماز سنگ شکاری همراه دارد و وقت نماز یک آمد ... ...
اگر سنگ را رها میکند از وی بگریزد و چیزی نیست که سنگ را بر آن جای نهد و نماز گذارد
نمازش روا باشد یا نه اگر گوید روا باشد خطا باشد و اگر گوید نباشد هم خطا باشد جواب
صورت آنست که بنگریم اگر جسد را بر موضع بلند نماز میگذارد و سنگ اندر
نشیب بود نمازش روا بود و اگر بر عکس باشد نمازش روا نبود زیرا که
در صورت جسد حایل نجاست سنگ بود و در صورت دوم
بر عکس است این مسئله در خزانة العلماء مذکور است مسئله
نماز حایل شهید روا است زیرا که شهید حایل خون چون ضعف
است نه نماز گذارنده حایل چون اوست و این مسئله دشوار
است مسئله کدام نماز گذارنده است که سبب نماز نرده مند شود

و اگر ترک نماز کرد ثواب یابد جواب زنیست که زده
حائضه و نفاسه مسئله اگر پرسند که کدام نماز گذارنده است
که نماز او بی خواندن قرآن روا بود جواب آنست که گنگی
مردی لاحق و گنگ و امی که در پس امام است مسئله اگر پرسند دو کس
در نماز خفتند یکی بقصد در خواب شده نماز درست است و یکی را نماز تباه است
آن چگونه بود جواب آن یکی بقصد در خواب شده شد و یکی بی قصد مسئله اگر پرسند
که دو مرد در حالت خوف جان گوشت خوک خوردند
و نماز گذارند یکی را نماز درست افتد و یکی را نه صورت این چگونه بود
جواب یکی خلال کرده بود و گوشتی که در بن دندان مانده بود بیرون آورده
و یکی نه پس نماز آن یکی روا باشد و نماز این یک که خلال دندان نکرده بود
و گوشت خوک از بن دندان بیرون نینداخته روا نباشد مسئله اگر پرسند
که زن برهنه نماز بگذارد روا است این چگونه باشد جواب آنست که
بر سر کوه یا بر زن مانده بود و زن بر سر آن کوه نماز گذارده باشد کما قال
الله تعالی والجبال اوتادا یعنی کوهها میخهای زمین است این مسئله را امام
اعظم ابو یوسف تخریج کرده است مسئله اگر مردی نماز گذارد و در قیام
و یا در رکوع و یا در سجود التحیات بخواند سجده سهو بروی لازم نشود
و اگر موضع التحیات خواندن سوره فاتحه بخواند سجده سهو لازم آید

زیرا که قیام موضع دعاست و ثنا و هم موضع خواندن قرآن بخلاف قعده که خواندن
د عائیست پس در غیر محل خوانده بود سجده سهو واجب شود مسئله مردی
نماز تا قضا میکند سنت نماز بامداد را باجماع علما قضا باید کرد سنت موکده
است و رسول علیه السلام فرموده است رکعتی الفجر خیر من الدنیا
وما فیها یعنی گذاردن دو رکعت نماز سنت بامداد از وی بهتر است از دنیا و
آنچه در دنیاست و محمد بن الحسن الشیبانی رضی گفته است که می پندارم که
اندر سنت نماز بامداد دو مکرانه قرآن مجید نازل شده است و این را سندالکم
کدام است مسئله در سنت نماز بامداد سه سنت است اول آنکه
در اول صبح بخواند دوم آنکه در موضعی که سنت گذارده است فریضه را
جای دیگر گذارد سوم آنکه در رکعت اول قل یا ایها الکافرون بخواند
و در رکعت دوم قل هو الله احد بخواند مسئله نماز قضا گذاردن در همه وقت
روا باشد مگر در سه وقت در وقت طلوع آفتاب که این وقتها ناقص است
در وقت راست ایستادن آفتاب و در وقت غروب آفتاب که این وقتها ناقص است
و نماز صبح که کامل در ذمه لازم شده است پس در وقت ناقص ادای کامل
نتوان کرد و آنکه میگویند که چون صبح بدمد نماز قضا نتوان گذاردن سخن
عوام الناس است و اعتباری ندارد و در مناقب امام اعظم رضی یکی
آنست که سه بار نمازها گذارده را باز قضا کرد از آن سبب که حدیث
یافت از رسول علیه السلام که در رکوع سبحان سه بار می باید گفت
یکبار نماز عمر را قضا کرد و بدین حدیث عمل کرده و بعد از آن حدیث
دیگر یافت که سبحان را پنج بار می باید گفت باز نمازها را قضا کرد
و بدین حدیث عمل کرد بعد از آن حدیثی دیگر یافت که سبحان را هفت

باری باید گفت دیگر بار نمازهای گذارده باز قضا کرد و بدین حدیث عمل
کرد تا فردای قیامت از رسول علیه السلام شرمسار نباشد و در بعضی کتب
علمای سنت بنور خوانده ام که یکی از علمای بزرگ مدة چهل ساله نماز عمر خود را
فوت نا کرده باز گذارد بسبب آنکه یکبار رنده جامه در نماز بسته بود از
بی اولی است مسئله سر برهنه نماز گذاردن روا باشد ولیکن مکروه است
مسئله با کلاه معمولی نماز روا بود و اگر بر بوم بر روی بود کراهت بود
و اگر موی سر را شرح کرده بر کلاه بندند نماز روا نیست و درون
موی حاجتی است و آن آنست که شب تاریک تنها در راه بود بترسد
و از غول بردن ایمن بود بدان سبب بر کلاه بندد روا باشد مسئله اگر مردی شمشیر
برمیان دارد و نماز میگذارد روا بود و اگر بر روی خون خشک باشد
و با پوست گربه و خربان و برلغ و مانند آن نماز روا بود و از این بگفته
و السلام تعلق ندارد علامت بزرگی سلطنت است مسئله اگر مردی با
نماز میگذارد و بر سر هر رکعتی بسمله گوید یا نه اگر گوید بگوید خطا باشد و اگر
گوید نگویم هم خطا باشد جواب صواب آنست که رسول علیه السلام
در بعضی کتب حدیث فرموده است و نماز هیچ که با میگذار زیم بر سه
نوع است فریضه و سنت و تطوع و در حدیثی فرموده که بر سر
هر رکعت اول بگوید و در حدیثی دیگر فرموده که بر سر هر رکعتی بگوید
و در حدیثی دیگر فرموده که بر سر فاتحه و سوره بگوید پس آن حدیث
که گفته یکبار بس بگوید در فریضه بدان عمل کنیم و در سنتها بر آن عمل کنیم
که بر سر هر رکعتی یکبار بگوید و در نمازهای تطوع چون نماز چاشت و نماز
شب و غیره بدان حدیث عمل کنیم که هم بر سر سوره و هم بر سر فاتحه

بگوید تا بدرستی که حدیث کار کرده بود و این مسئله در کتاب روح الاصحاب
استرابادی این مسئله را در هیچ کتاب نخوانده ام مسئله پرده ی مسافر نماز را در
سفر چگونه گذارد جواب هر مدت ایام انجمن بعضی چهارگانی را دو گانی
گذاردن بهتر باشد زیرا که عبدالله بن عباس رضی الله عنه از رسول علیه السلام
روایت میکند که او فرموده است آن کلمه تصدق علیکم بشطر الصلوة
الا فاقبلوا صدقته والتصدق من الله تعالی اسقاط محض یعنی بدرستی و
براستی که خدای عز و جل در سفر نیم نماز را بر شما صدقه کرده است صدقه حق را
قبول کنید و صدقه کردن از حق تعالی ساقط کردن باشد و نماز تا که
در حضر گذارده باشی و فوت شده باشد اگر در سفر در قضا بگذاری
باید که چهارگانی را چهارگانی بگذاری و قصر نکنی و نماز تا که در سفر قضا کرده باشی
و فوت شده باشد اگر در حضر قضا کنی چهارگانی را دو رکعت قضا باید
کرد یعنی قصر باید کرد و نماز وتر را و نماز شام را قصر نیست یعنی در سفر
و حضر و قضا و ادا هم سه سه رکعت باید گذارد و حکم آن حدیث که یاد کردیم
زیرا که ذکر بعض ما لا یتجزی کذکر کله و این مسئله تعلق با اصول فقه دارد
کما عرف فیه تا اگر مردی زن خود را گوید که ترا یک طلاق و نیم دادم دو
طلاق واقع شود پس بنا بر این اصل که یاد کردیم از نماز شام و وتر دو رکعت ساقط بایستی
کردن پس رکعتی بیش نماندی و یک رکعت را گفته ایم که در شرع نماز نیست ترک
علما گذارد در نماز صبح قصر نیست که اگر یک رکعت ساقط شدی یک رکعت ماندی
پس این سه نماز بدین ضرورة بر قرار بایست گذاشت و از یک این احادیث معلوم
شد که صلوة المسافر رکعتان و چون حضرت مولانا سلطان المناظرین مولانا بهاء الاسلام
والمسلمین رسیده بر گشته رسیدم سنن چند از ... دم پرسیدم بنویس اگر بکار جواب بها

شد مولانا او بود و این شعر لیستفع بالمقتدی حرمت آن تیر او در حق نو بر عمل اعیان ده است
ایزد تعالی برکات درس و فتوی و تقوی علما دین را از روز دین را در میان
امت احمد مختار پاینده دارد باقی و سلامت دارد بمنه و فضله و جوده
قال النبی صلی الله علیه وسلم الجمعة الی الجمعة کفارة لما بینهما یعنی گزاردن نماز جمعه
تا روز جمعه دیگر کفاره گناهان هفته شود و نماز جمعه فریضه است بر هر بالغ
مقیم آزاد از مردم که بیمار و کودکان و مسافران و بندگان و زنان نیست و چون
سه کس یا کم باشند و یک خطیب نماز جمعه روا باشد و اگر خطبه نماز جمعه را بعد از فریضه گویند
روا نباشد و اگر خطبه نماز عید پیش از گزاردن نماز عید گویند روا باشد و
این مسئله را از ترک خطبه گرفته اند و مایل کس با مدارک از فوائد غرایب امام زعفی
نوشته ام و این مسئله دشوار است اندکی تفسیر سنتهای نماز جمعه بدان که پیش
از نماز جمعه چهار رکعت سنت نماز جمعه می باید گزارد و این قول بعد وقت
و چون دو رکعت فریضه جمعه گزارد پس بر قول امام شافعی رحمه دو رکعت سنت
نماز جمعه نیت باید کرد و بر قول عبدالله مسعود رض بعد از فریضه نماز جمعه چهار رکعت
سنت نماز جمعه می باید گزاردن و این قول امام اعظم ابی حنیفه کوفی و امام محمد شیبانی
رحمه گفته است و بر قول امیرالمومنین علی ابن ابی طالب رض بعد از آن چهار رکعت
دو رکعت دیگر می باید گزاردن و این قول ابو یوسف القاضی گرفته است
امام طحاوی رحمه و بسیاری از علما فتوی بر این قول داده اند پس نماز جمعه از
نماز پیشین موکدتر است اما ترک نماز پیشین در روز جمعه گزاردن بعضی گفته اند
اگر سلطان اسلام نبود نعوذ بالله منها و یا در نیت امام نقصان بود یا در جامع
و یا غرامت امام مشتبه باشند که نماز جمعه درست است یا نه از راه
احتیاط چهار رکعت فریضه نماز پیشین را بگزارد و پیش از این روز کار

علمای بخارا گفته اند که این چهار رکعت نماز پیشین را نماز نزدیک تر بین که بهمین است
نیت کند و در هر رکعت فاتحه و سوره بخواند و چون نوبت فتوی
دادن بمولانا قاضی امام فخر الدین خان رسید و فتوی داد که چنین
گویند یعنی چنین کند که نیت کردم که بگذارم چهار رکعت فریضه
نماز پیشین آخرین که بر من است تا اگر نماز جمعه درست نیامده باشد
از عهده نماز ظهر وقتی بیرون آمده بود و اگر نماز جمعه درست آمده بود این
چهار رکعت بقضای پیشین بنشیند و دو رکعت دیگر سنت
بگذارد و در دو رکعت فاتحه خواند و سورة بخواند چنانکه هر روز میخواند در
این دو رکعت سنت را بخود کشد و بیشتر علمای در سنتهای نماز جمعه
سرگردان باشند بدانکه غسل روز جمعه از برای نماز جمعه است
نه از برای روز جمعه و چنان باید که نماز جمعه بالغسل بگذارد تا ثواب یاده شود
و هر که را روز جمعه وجهی نبود که آب خرد و غسل کند پیراهن خود را بفروشد
و آب خرد و غسل کند و نماز جمعه بالغسل بگذارد و امام فرموده وسی
در روضة العلماء آورده است که در پس کوه قاف زمینی است از نقره
هفت بار همچند دنیا و ملکی چندان اندر آن زمین اند که اگر سوزنی
بیندازی بر سر فرشته فرود آید از آن ساعت که صبح روز جمعه بدمد
تا نماز شام استغفار کنند که گناه عمر غسل کننده روز جمعه را آمرزش میخواهند
و از همه جرایم پاک شود از آن زمانیکه از مادر زاید گفت هر که را
روز جمعه غسل دیگر واجب شود به یک غسل که کند هم از عهده فرض
بیرون آید و هم ثواب غسل جمعه یابد و در فضایل چهار یار کبار محمد مختار

محمد مختار صلی الله علیه وسلم خوانده ام که تا این آیه نازل شد ...
الله عنها حسنا ابو بکر صدیق رض هشتاد هزار دینار صدقه بداد نیمه در سر و نیمه
در آشکارا و تا این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع امیر المومنین عمر خطاب
رض هم بکر خرید و فروخت نکرد و تا این آیه نازل شد که امین هو قانت اناء
اللیل ساجدا و قایما امیر المومنین انفسهم واموالهم عثمان رض دیگر نشست بگفت
و تا این آیه نازل شد که ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم
الجنة شاه مردان علی کرم الله وجهه بر دز دیگر شمشیر در نیام نکرد و این نماز
جمعه رسول علیه السلام در شب معراج در عالم ارواح بر زبر عرش با صد
هزار و بیست و چهار هزار نقطه نبوة و عنصر رسالت بگذارد و گفت این
گذاردن بحر خدا تعالی نداند و چون جبرئیل علیه السلام را خطاب آمد که این
دو رکعت نماز را نزدیک محمد ببر و هفتاد هزار ملک مقرب را با وی از
آسمان فرستاد بر مثال آینه روشن این دو رکعت نماز را به رسول علیه السلام
نمود رسول علیه السلام در وی نظر کرد و لفظ سیاه در میان آینه معاینه
کرد و گفت ای برادر جبرئیل این لفظ سیاه چیست گفت گناهان امت
است که بتو مینماید که در مقابله نماز جمعه چون لفظ بخشش و در وقتی که نماز ...
ورد و هفتاد هزار ملک مقرب با جبرئیل علیه السلام فرود آمدند از برای
بزرگی نماز و نیز در وقت نزول قل هو الله احد همچنین فرشتگان فرود آمدند
رسول علیه السلام فرمود که تا نماز جمعه و نماز و تر و سوره اخلاص بمن نیاوردند
من برامت خود ایمن نشدم   بدانکه نزدیک عبد الله بن عباس
رض نماز عید فریضه است و فریضه آن بدین آیه ثابت میشود که قوله تعالی

[illegible] علی بابها العلم و عبد الله عباس رض مردی بوده است که هر حرف از قرآن را
هفتصد هزار معنی میکرد و با اینچنین فضل و دانش از وی سوال کردند که علم علی
بن ابی طالب رض بمعنی قرآن بیشتر است یا علم تو گفت علم القرآن چون کودکی
باشد مقابله دریا و بر قول عبد الله عباس رض بعد از گذاردن نماز عید قربانی
تکبیر تشریق می باید گفت و نزدیک امام محمد الحسن الشیبانی یعنی نماز عید سنت است
که فرموده است عیدان اجتمعان اجتمعان فی الیوم الواحد فالاول سنة
والباقی فریضة و شیخ الاسلام برهان الدین رضی اورده است که نماز عید بر کسی واجب است
که نماز جمعه بر وی واجب شود و علما را در تکبیرات عیدین بسیار اختلاف است
اما امروز بر اختیار فتوی نماز عید را بر قول عبد الله عباس رض میباید گفت
وقت خلافت اوان فرزندان اوست پس در عید فطر سیزده تکبیر است سه تکبیر
اصل و ده تکبیر زاید و در هر رکعتی پنج تکبیرات زاید و ثنا یعنی سبحانک اللهم بعد گفتن
تکبیرات پنج باید داشتن و در عید قربانی دوازده تکبیر بگوید سه تکبیر اصلی و نه تکبیر
زاید پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و در عید قربانی تکبیر کم کنند تا مردم زود
بقربانی کردن مشغول شوند و تا نماز عید قربانی نگذارند روزه گشاده مکروه بود و در
در بانگ عید این مسئله امتحانی است شخصی نماز میکند او در نماز یک تکبیر
فرو گذاشت بر این شخص سجده سهو واجب شود یا نه اگر گوید خطا باشد و گوید
نشود هم خطا باشد صواب آنست که بنگرم که اگر تکبیر رکوع را از نماز عید فرو گذاشته
سجده سهو واجب شود زیرا که از تکبیرات اصلی نماز عید است و گفتن این تکبیر واجب است
پس ترک واجب کرده باشد و بترک واجب سجده سهو واجب شود و اگر از زاید تکبیرها
فرو گذاشته است سجده سهو واجب نشود والهی راحها بروح علماء کار ابر ساز

اگر در نماز عید تیمم کند با آنکه بر آب پاک قادر باشد و در نظر باشد روا باشد فاما در نماز جمعه روا
نباشد زیرا که نماز جمعه بدله نماز پیشین است و نماز جنازه را هم تیمم روا باشد مگر ولی
مرده را که آوا از خوف فوت نماز ایمن است که فوت نشود اگر بپرسند که چرا عید فطر
در اول ماه شوال بود و عید قربانی در دهم ماه ذی الحجه و اصل هر دو عید را از کجا گرفته
جواب این مسئله از مسایل مشکلات است و غریب است بدانکه هر دو را از موجود
شدن گرفته است که اول روز شوال بود که روح آدم صفی بقالب آدم در آمد حق تعالی
ملایکه را فرمود تا طبقهای نور بهشت و بویهای خوش بر سر آدم صفی نثار کردند و آن
روز عید کردند و دهم ذی الحجه بود که حوا را از پهلوی چپ آدم ظاهر کردانید باز ملایکه را
فرمود که طبقهای نور از بهشت و بویها خوش روی تنا نثار کردند و آن روز عید کردند
و از آن روز تا الی یومنا هذا نیز ابجمله عید کرده میکنند و نقل است امیر المومنین علی
رضه که فرموده است که هر روزی بنده مومن گناه بکند آن روز او را عید است پس
بدین تقریر سیصد و شصت عید اگر ملا گناه کذرد عید توان کرد
نقل است از امیر المومنین عمر رضه که یاران را گفت که هر که بر مرده نماز گذارد بهر قدمی
که بر ابر با بوت او برود چون کوه احد در دیوان عمل او نیکی ثبت کنند یکی از یاران
سوال کرد و گفت یا امیر المومنین بر مرده نماز گذاردن بهتر یا علم شریعت آموختن بهتر
جواب فرمود که بخدای محمد صلی الله علیه و سلم براستی بخلق فرستاده است
که یک مسئله شریعت آموختن بهتر است از آنکه بر هزار مرده نماز گذارند
شخصی وفات یافت بقای دولت با دو دیگری او را بکفن و تجهیز را ست کرد
از مال خود تواند که آنچه بروی خرج کرده بوی که وی رجوع کند یا نه اگر گوید تواند
خطا باشد و گر گوید نتواند هم خطا باشد صواب آنست که مولانا صدر الدین

جنانکه که الوارث یرجع والاجنبی لایرجع یعنی وارث تواند که چیزی که رجوع کند و بیگانه
تواند رجوع کند زیرا که اجنبی ممنوع است و وارث باذن شرع آن خرج کرده است
بر خاک غریبان و نیز زیارت ایشان چگونه باید رفت و زیارت را فایده هست
رسول عم فرموده است که اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور یعنی
هر وقت که در امضای کارها سرگردان شوید پس یاری طلبید از اهل گورستان
در خبر است که رسول علیه السلام فرموده است چون شب جمعه درآید ارواح
مومنان از حضرت عزة اجازة خواهند و بعالم دنیا ایند و تا بامداد شنبه هر یک
ارواح در مقابله قالب خود باشند اما روان پیوسته ملازم قالب باشند و روان
جان همان نسبت دارد که شعاع آفتاب با آفتاب دارد و آفتاب در آسمان
چهارم است و شعاع او عالم دنیا را روشن میکرداند و روح نور عالم ارواح است
و پرتو روان که پر تو است در عالم دنیا است و نیز در یک قالب او که اگر چنین
بودی از مشت خاک و آب و گل چه کار آمدی و استعانت از جماد چه فایده بودی
رسول علیه السلام در اوایل حال ازین حال خبردار نبودی و چون معنی را اندر یافت
منع را انر اجو است و گفت کنت نهیتکم عن زیارت القبور الا فزوروها الان الیه
تعالی یقول انا عند قلوب المنکرة والمندرسة قبورهم یعنی من بودم که شما را
نهی کردم از زیارت المنکرة مردکان اکنون میگویم که زیارة کنید که فایده میدهد
رسول علیه السلام فرموده است هر تونگری که بزیارت مردکان رود ثواب درویشی
چون ثواب درویشی بود که همه روز روزه داشته باشد و همه شب نماز گذارده
و هر درویشی که بزیارت مردکان رود ثواب حج یابد چون ثواب توانگری که روزه داره
خدای تعالی عز کند و در صحیح بخاری یافتیم که اولیاء خدای تعالی دوست خانه کرده اند

از برای دریافتن دو قاف یکی قلوب مومنان یکی قبور عزیزان و این سخن زیاست تجربت
اکنون بیان میکنم کیفیت زیارت چون بزیارت روی بر اهل گورستان سلام
باید کردن که مومنان تا زنده اند سیصد و شصت فرشته نگاهبانان و موکل ایشان
اند و بر دانه دو فرشته که کرام الکاتبین خوانند و در خبر هست که چون بنده مومن را در لحد
نهند ملایکه بحضرت عزت بنالند و گویند که الهنا پروردگارا چون بنده بخاک پیوست ما
را بمقام خود بعالم بالا بر تا ملازم او باشیم خطاب اید که بروید و کرم الت که بنده مرا
تنها مگذارند و تا روز قیامت ملازم خاک او باشند پس ملایکه ملازم خاک او باشند ملایکه
جواب سلام گویند پس سلام گورستان را فایده ظاهر شد چون سلام کردی تکبیر
بگوی و حکمت در تکبیر گفتن بر اهل قبور انست که رسول علیه السلام فرموده است
که اذا رایتم الحریق فکبروا یعنی چون اتش در جای افتد و بدست شما را هیچ نیاید که اتش
رو فرونشیند تکبیر گویند تا ان اتش از برکت تکبیر انطفا پذیرد و چون عذاب گور با تش
برابر است و دست خلق بدان نمیرسد که فرو نشانند پس تکبیر میباید گفتن تا مردگان
از ان اتش خلاص یابند و انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که روزی در خدمت
رسول علیه السلام بودم که فرمود بر گورستان گذر کردم همه اهل قبور در عذاب
بودند روز چند بر این راه گذرم باز بران گورستان افتاد همه را دیدم که از عذاب
گور خلاص یافته درین تعجب بودم و تفکر کردم برادرم جبرئیل علیه السلام
امد و گفت یا محمد اهل این گورستان را عذاب خلاص یافته اند درین تعجب
بودیم که ابوبکر صدیق رضی الله عنه درین گورستان موی ریش خود را شانه میکرد و
یک موی از روی او درین گورستان افتاده بود ببرکت موی افتاده رضی اهل
گورستان را از عذاب و عقوبت خلاص کردم پس فتنه ببرکت موی افتاده ابوبکر صدیق

واهل گورستان از عقوبت و عذاب گورها می یابند اگر ببرکت دوستی وی نیز ایشان
بهشت کنند و دوستان او را از عذاب گور و آتش دوزخ امانی کرامت فرمایند عجب نباشد و
تکبیر گورستان را بهتر آنست که در راه نکوی و در مکان توقف کنی و تکبیر گنی که رسول علیه
السلام فرموده است که من کبّر علی الساق عوقب بوجع الساق یعنی هرکه تکبیر را براه رد گوید
بدرد پای گرفتار شود و از رسول علیه السلام پرسیدند که ثواب گفتن تکبیر چند بود فرمود
که بوزن هفت آسمان و زمین نیکی در دیوان اعمال او بنویسند فایده زیارة زمین
آنست که رسول علیه السلام فرموده است من زار قبر ابویه کتبت له حجة مقبولة یعنی هرکه
گور مادر و پدر را زیارة کند او را ثواب حج مقبوله بنویسند و چنان باشد که خانه کعبه را زیارة
کرده باشد و اگر پدر و مادر از فرزند خشنود نرفته باشند رسول علیه السلام فرموده که آنکس را باید
که چون به قبر مادر و پدر برسد دست بهم نهد و باد سلام تمام کند و تکبیر گوید و بر سر قبر
ایشان بنشیند و هفت بار سوره اخلاص بخواند از برای پدر و هفت بار از برای مادر و پدر را
و مادر را از وی خشنود باشند و هرکه خواندن این سوره پدر و مادر را امرزیده شوند و اگر پدر و مادر را
عمل صالح باشد و امرزیده بوند از فرزند خشنود شوند و این فرزند امرزیده شود در حال چون
این کلمات پدر و مادر خشنود باشند و روایت میکنند ابوبکر صدیق رض که رسول علیه
السلام چون کلمات فرمود فریاد و غریو از صحابه رض برآمد و گفت یا رسول الله ما برای
هواداری تو از برای رضای خدا تعالی از شهرها خود و در ترکها دران و پدران
خود گرفته ایم و ایشان و رغبتها پیدا ربقهار رفتند و ما را از زیارة تربت ایشان حاصلی
و بعضی نیست چگونه کنیم رسول علیه السلام فرمود که هرکه خاک پدر و مادر خود را ندانند
که کجا است او بگوشه بر دو دو خط زمین بکشد و انگارد که یکی گور مادر و یکی گور پدر است
و روی بسوی قبله کند و سلام کند و تکبیر گوید و چهارده بار سوره اخلاص بخواند اگر پدر و مادر

در شب جمعه در مسجد خفته باشند بد المقدار که چشم برهم زنند این نیکی بدیشان بدهند و کواکب

را روشنای زیاده شود و خشنود شوند چنانکه گفته اند امر زید شوند و حق مادری و پدری از گردن

ایشان ساقط شود و این سخنان از فواید محیط است روزه تطوع اگر بدارد و یا نماز

تطوع بگذارد و یا بنده ازاد کند و یا صدقه دهد و یا خیری کند از قلیل و کثیر از انچه تواند و ثواب

انرا به پدر و یا مادر و یا برادر و یا فرزند رفته خود را ببخشد روا باشد و در ساعته بدیشان برسد

و این سند در ملتقط سمرقندی است در خبر است عیسی علیه السلام بر گوری بگذشت

که نوری از ان گور بر امدی گفت یا رب این چه نور است خطاب امد که دعا کن تا او را

زنده کنم تا با تو بگوید عیسی علیه السلام دعا کرد تا او زنده شود عیسی علیه السلام گفت

یا عبد الله این نور از کجاست گفت پسر صالح دارم که مرا دعا کند این نور برکت

فرزند من است پس معلوم شد که دعای خیر هم بمرده برسد و این سخن از فواید متفرقه است

اگر پرسند که دو جنازه حاضر شدند یکی از ان نارسیده بیگناه و یکی از ان فاسق پر گناه

و حال انکه بیش بر یک جنازه نماز نمیتوان کرد بر کدام جنازه نماز کنند جواب است

بر جنازه فاسق پر گناه نماز کنند بهتر بود زیرا که اگر با نارسیده نماز گذارد و در خلاص

برادر مسلمانی کوشیده از اتش دوزخ و این کار بزرگ است و تا بنده مومن در یاری

دادن مسلمانی است خدا تعالی در یاری دادن ان بنده مومن است و این سوالی

امتحانی است و غلط انداز و در کتاب محیط خوانده ام که خواجه امام ابو الحسن زند

وستی بخاری اورده است در شب معراج همه ثواب اعمال خیر است بر رسول علیه السلام

بنمودند تا بدانجای که خلاشه مسجد اگر بر جامه مصلی باشد و چون از مسجد بیرون اید و

ان خلاشه باز کرده و باز در مسجد در اورد تا در زیر پای نیفتد و تا بدانجای که شخصی

میخ بر زمین بند یعنی محکم کند به نیت انکه مسلمانی روزی چهارپایی را بدان میخ بندد

و دیگر

ویکر ذاتی تن منع کرا بکند که نباید که در بابی مسلمانی آید هر دو را نیت خیر است حق تعالی
سعر دهد و بیامرزد ثواب نیمه را رسول علیه السلام فرمود که بدانستم ندیدم اما
ثواب آن سه قدم را که از امتان من رفتند بمن نمودند و ندانستم و چند آنکه از
معاینه درخواست کردم خطاب آمد که ای محمد تو نتوانی از بسیاری ثواب این
فهم کنی که جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام و اسرافیل علیه السلام
فهم نتوانستند کردن تا با تو بگویند اول ثواب آن قدم که بزیارت عالمی رود که خیر الانام
من زار العلماء و دوم ثواب آن قدم که بیرون در صف اول جماعه فرجه باشد تو از
صف دوم بصف اول روی سوم که ثواب آن قدم که مسلمانی و برآمدن کاران برادر
دینی بیش نهی درجه منزلت کسی که از برای برآمدن مهمات برادر مسلمان قدمها نهاده
و درجها داده و کرمها کرده شک نیست که مستوجب درجات و محو سیئات کرده دان الله تعالی
قال النبی صلی الله علیه وسلم الزکوة قنطرة الایمان یعنی زکوة پل
ایمان است و قال النبی صلی الله علیه وسلم مانع الزکوة کعابد الوثن یعنی آنکه زکوة مال ندهد
با آنکه بت می پرستد برابر است و ثعلبه بحثنه نادادن زکوة کافر شد و در اول او را کبوتر
مسجدی گفتندی و در صحیح بخاری است که موسی علیه السلام بر جوانی بگذشت که نماز نیکو
میگذارد ولیکن زکوة نمیدهد از حضرت عزت خطاب آمد که بعزت و جلال من که اگر صد سال
نماز گذارد و صد حج پیاده کند تا زکوة ندهد آن نماز و حج مرا او را سود ندارد هر که را بیست دینار
در سیم نقد باشد و یک سالی بر وی بگذرد و این بیست دینار بر سر آمد و فاضل بود از نان و جامه
رود و نیم دینار زکوة باید داد و اگر ندهد عاصی باشد و خوف بی ایمان مردن بود صدقه
نمیدهد اگر فاضل تو است و صدقه بطوع در سر دادن غضب خدا تعالی و جل فرو نشاند
بسپردی توانگر را برادر فاسق است زکوة مال به برادر فاسق و بدکار ندهد و با بیگانه صالح

امام ابو الحسن رستغفنی گفته گوید که برادر فاسق دادن بهتر بود بفقوی که صالح بهانه [illegible]
اخراجه و هم ازین بزرگوران درس سؤال کردند که شخصی مال حرام جمع کرده است تا سال
بران بگذشت برین شخص زکوة مال واجب شود یا نه جواب فرموده است که این مسئله
اجتهادی است اگر گوید باشد خطا باشد و اگر گوید نباشد هم خطا باشد صواب این مسئله
آنست که اگر خداوند مال را که از و بطریق حرام گرفته است می شناسد بر وی زکوة
و صدقه این مال واجب نیست و اگر او را نمی شناسد بر وی زکوة و صدقه این مال
واجب باشد که به نیت خداوند مال زکوة بدهد تا خداوند مال را زکوة ثواب یابد و دادن ثواب
با مردی در بیکار ثواب باشد بدانکه زکوة مال را بهر عمارت مسجد و پل و رباط و خانقاه
و حوض آب و چاه و کفن غریب خرج کنند روا نباشد زیرا که تملیک فقیر شرط اداء زکوة است
و درین چیزها که یاد کرده شد تملیک کسی روا نباشد در نمی آید فاما اگر یتیمی را طعام و جامه
دهد روا باشد اگر مردی لشکری غازی را اسپان و سلاحها باشد که در کار است زکوة
آنها واجب نباشد چنانکه در کتب دانشمندان مسئله از خواجه ابو حفص کبیر رحمه
سؤال کردند که زکوة مال بدرویش دادن بهتر است یا بمردی وام دار که اندک وجوهی دارد
فرموده است که بوام دار دادن بهتر بود زیرا که بر در بهشت نوشته است که هر که وام
داری را از مذلت وام خلاص دهد بهشت جای وی است زکوة را اینکه در درویش دادن
بهتر بود یا بجماعت بعضی گفته اند که بجماعت دادن بهتر بود که دل همه کس بدست
آورده باشد و در خبر است که موجبات الرحمة ادخال السرور فی قلوب المؤمنین یعنی هر که
شادی و راحتی بدل مؤمنان رساند حق تعالی بر وی رحمت کند زکوة مال را بعلویان
دهی روا نباشد زیرا که زکوة چرک و وسخ مال است و بجهود و ترسایان دادن هم روا نیست
فاما صدقه تطوع هر که دهی روا باشد و زکوة را به پدر و مادر خود دادن روا نباشد زیرا

نفقه وجامه ایشان بر وی واجب باشد فاما اگر زن زکوة مال خود بشوهر
خود دهد روا باشد نزدیک ابو یوسف محمد رضی و نزدیک ابو حنیفه رضی روا نباشد
مردی میخواهد که زکوة بدهد شخصی را دید از روی پرسید که توانگری یا درویش
تا زکوة بتو دهم آن شخص گفت که من توانگرم نزدیک ابو یوسف القاضی
رضی و درویشم نزدیک امام محمد الحسن الشیبانی رضی این چه گونه باشد
این شخص بود که او را سرای و یا دوکانی بود که بکرایه میدهد و هزار دینار میخرند
و لیکن این کرایه بقوت او و عیال او بس نمی آید نزدیک امام ابو یوسف رضی او را
زکوة گرفتن روا نیست و نزدیک امام محمد رضی روا است و این مسئله از متفرقات
ظهیریه می نوشتم شخصی چیزی دارد از مال زکوة چون نزدیک شود که سالی بران
بگذرد آن جنس را بجنس دیگر بدل کرد واجب نشود حیله اسقاط زکوة درست
است و حیله اسقاط زکوة اینست که تمام مال را بمعتمدی فروشند باندک چیزی
و صبر کنند تا سال تمام بگذرد مثلا یازده ماه از سال گذشته بود بعده این
بیع بکنند چون سال تمام شد داد و ستد باطل کنند اینست زکوة واجب نشود و آنگاه
بیع را اقاله کنند و این حیله را کسانی کنند که مال بسیار داشته باشند و دل
ایشان بار ندهد که زکوة بدهند و این حیله کنند بهتر آن باشد که زکوة در گردن
ایشان واجب شود ندهند چون امام محمد بن الحسن الشیبانی رضی کتاب حیله
ساخت در هر باب بس علماء بغداد انکار کردند و او را بخلیفه در سپردند
و خلیفه کس فرستاد که ای امام محمد چنان شنودیم که کتاب حیله ساخته
و علماء بغداد آنرا انکار کرده اند باید که آن کتاب را بمن بفرستی اگر بر قاعده
شرع است نیکو و اگر نه آن کتاب را بسوزم امام محمد بن الحسن دانست که

که علما از راه حسد سخنی گفته‌اند علما را حسد بسیار است و حسد طاعت‌ها چنان بخورد
که آتش هیزم را کما ورد الخبر قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الحسد یاکل الحسنات کما تاکل
النار الحطب و سلطان العارفین خواجه سبحان قدس سره میفرماید یا عالم اگر حسد
نبودی همراه در صفه یار او بدی بحرمت شاه طاعت ز حسد چنان بسوزد ناگاه گز من عطا کس
نماند و مکث گاه القصه محمد بن الحسن رحمه الله خلیفه را بنوعی باز گردانید و در خانه شد
و آن کتاب حیله را که چند سال روزگار برای آن صرف کرده بود در چاه ~~و آن کتاب~~ انداخت
آبی که در سرای او بود بینداخت و منتظری بود تا سرهنگان خلیفه رسیدند و گفتند
که خلیفه زود ی زمین است که خانه ترا بجوییم و کتاب حیله را بدست آریم گفته روا باشد اگر
ان کتاب در خانه من یافت شود سرهنگان بسیار طلب کرده‌اند و نیافتند پیش خلیفه رفتند
گفتند آنچه در حق محمد بن الحسن رضی گفته‌اند همه دروغ و محال است و از راه بغض و حسد
گفته‌اند خلیفه آن جماعت را که باز نموده بودند عتاب کرد و از پیش خود براند و چون شب در آمد
محمد بن الحسن رضی را هوای آن کتاب در سر افتاد و چراغ روشنایی گرفته در چاه آب
فرو شد و دست بزیر آب فرو کرد و آن کتاب حیل را بر گرفت بفرمان خدا تعالی ورقی
از اوراق او تر نشده بود در حال آن کتاب حیل را نزدیک خلیفه برد و قصه را با او گفت
چون روز شد علماء بزرگ را طلبید و بیان نمودند همه پسندیده افتاد و مسلم داشتند
و از محمد بن الحسن رحمه الله سوال کردند که این کتاب را از چه دلیل تخریج کرده فرمود که از این
آیه قران که خذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحنث یعنی چون ایوب علیه السلام در رنجوری
خود سوگند خورده بود که خاتون خود را صد چوب زند بعده پشیمان شده بود حق تعالی مر ایوب
را تعلیم داد که صد چوب باریک را هم یکبار بر وی بزن تا از عهده سوگند بیرون آمده باشی
ایوب علیه السلام که دو خاتون داشت یکی ساره دیگی ماجر و از هر یکی پسری داشت یکی را

اسمعیل علیه السلام و یکی را اسحاق علیه السلام نام این هر دو با هم
با یکدیگر جنگ کردندی میان هر دو خاتون نیز جنگ شد ابراهیم خلیل
علیه السلام از ایشان در رنجید سوگند خورد که هر دو گوش ها جز را ببریده کنم بعده
پشیمان شد که چون کنم حق تعالی خلیل را تعلیم کرد که هر دو گوش هاجر را
سوراخ کن که بمنزل بریدگی گوش او باشد و از عهده سوگند بیرون آیی ما شئی
ابراهیم خلیل علیه السلام همچنان کرد و از آن روز ما زنان را سنت شد
که گوش ها را سوراخ کنند و این دلایل از قرآن است انکار محمد بن الحسن رحمه
ردی بعلما کرد و گفت اگر در کارهای شرعی حیله کردن روا نمیدارند پس نان
و آب خوردن و در زمستان پوستین پوشیدن و با آتش گرم شدن و در
آب سرد خوردن و بزیر سایه نشستن روا نباشد که همه حیله بود علماء بغداد
سر در پیش کردند و جواب نگفتند خلیفه محمد بن الحسن را بنواخت و عذرها از و
بخواست و جبه و دستار بداد و حکم کرد که از ملازمان او باشند در مناقب امام
محمد بن الحسن رحمه چنین خوانده شد مسئله زکوة در زر بند واجب است خواه در زر بند
حلال که زنان دارند و خواه زر بند حرام که مردان دارند و اعتبار وزن زر بند
را باشد نه قیمت او را و در قول جدید امام شافعی رحمه دیدم در زر بند زنان زکوة
نیست و دلیل امام اعظم رحمه آنست که دو زن عامه را رسول علیه السلام گفت
که زکوة زر بینه خود را بدهید و عایشه صدیقه رض گوید رسول علیه السلام در دست
من دستینه بدید از نقره گفت ای عایشه زکوة این داده یا نه گفتم نه فرمود که رفتن
تو بدوزخ همین بس باشد شدن درحال دستینه را بیرون کردم پیش رسول علیه السلام

نهادم و گفتم زکوة بده تا الکاه در دست کنیم در رسول علیه السلام بر دو تنگ مرتبدی
ذیدی گفتی که زکوة بدهید و اگر هم اند رینیم شما باشند و عایشه صدیقه رض گفت
من دختر خواهر خود را در سینه لب ختم و از زکوة ان بدادم الکا در دست او کردم
و بخانه شوهرش فرستادم و رسول علیه السلام فرموده است که حصنوا اموالکم
بالزکوة و داووا مرضاکم بالصدقات یعنی مالها را بدادن زکوة در حصن ارید
و بیماران خود را بدادن صدقات دور کنید هرکه بر زمینها ره اند در ایام
خلافت امیر المومنین عمر خطاب رض از ان تجاوز دور غیر ان هر شهرها که لشکر
اسلام جنگ میکردند و بر اسباب ان شهر خراج مینهادند و هر شهری که اسلام
قبول کردند و جنگ نمیکردند عشر مینهادند و در واقعات است اسباب
بخارا همه خراج است تعبیر از کوشک مرسان که خواجه مرسان جنگ نکرده است
و از استاد خود شنودم که امرا مفتیان را از خراج می باید دادن چنانکه مردم
لشکریان زیرا که مفتیان قلم اسلام میزنند و سرهای مسلمانان نگاه میدارند
چنانکه لشکریان تیغ میزنند و سرحدها نگاه میدارند و رسول علیه السلام فرموده است
که لولا العلماء لهلک الجاهلون یعنی اگر علما نبودی جاهلان هلاک شدندی
امروز بحمد الله بدولت مخدوم جهانیان قوت مسلمانی زیاده است حق تعالی
دولتش هر روز مزید دارد بمنه و کرمه اگر بپرسند که مردی زمینهای خود علما
برگرفت بر این مرد عشر واجب شود یا نه اگر گویند شود خطا باشند و اگر گویند نه هم خطا
باشند صواب آنست که زمینها اگر عشری بود یا خراجی است واجب نباشد
بقول علیه السلام لا یجمع فی ارض المسلم عشر و خراج یعنی در زمین مسلمانان عشر و

خراج

و خراج جمع نشود یکی از آن هست چه جمع نشود نزدیک امام ابو حنیفه رحمه الله عشر و خراج
نبود یا عشر بود یا خراج و نزدیک امام شافعی رحمه الله جمع میشود و نوشته که ایمان
باطل و صفت خوران محاصل بسبب بیان کردن این مسئله از من دعاگوی رنجیده
و میگویند که بیان مسئله بار ازمان دارد و سخن در راستی سر لعنت است
نه در نگاه داشت ایشان که شرع پوشیده نتوان داشتن اگر کسی با بسم صدقه
تطوع غله مسکین بدهد روا باشد و هرکس بالغ بنیت فاما در واجب سخن
میرود و در مقامات خواجه جهان نظام الملک طوسی خوانده ام که از شهر
اصفاهان بخواجه مهنه شیخ بزرگوار ابو سعید قدس سره برسید و خدمت
شیخ را دریافت و گفت ای شیخ مرا بگوی که فرمان سلطان رکوریه تا یکی
بر دارد شیخ سر بگریبان فرو برد زمانی بود که سر از خرقه بر آورد و گفت تا علما
و استادان و مشایخ و ادرار خواران را ادرار بدهد و مظلومان و بیوه زنان
و ضعفا را او امید بدهد ملک قرار در جهان در زیر نگین او باشد و هر وقتی که در
داد و احسان بر بندد و بروی هم در بندد و گفت چون بوی تو برسی بگوی
که نظم خواهی که خدای هم نکو با تو کند در دراج ملایکه هم مری با تو کند و نظام الملک
این کلمات را یاد گرفت و سلطان را رسانید و گره بدید نگاه داشت این سخن
بگرد دوری علما روم و مشایخ از هر جانب بطلب او را آمدند و سلطان رستان
تمام ایشان را در مرده بدست و کارهای ایشان را بساخت و ایشان همه
نومید باز گشتند و چون بروم رسیدند کلها نوشتند سلطان سنجر فرمود تا بنیاد
دولتخانه او نهادند و سخن شیخ او را یاد آمد چون فتنه تمام شد بقا و دولت
پادشاه کار او هم تمام شد و حدیث رسول علیه السلام است که خاک سلطان
عادل را نمیخورد و بر سر تربت نوشیروان عادل نوشته است سلطان

باید که در عدل کوشند نه در ظلم و مهتری و چون بمقصود رسد بتر شد و در خبر است
که در هفت خانه رحمت خدا تعالی فرو نمی آید در خانه که زن حرام بود و در خانه
که زن فرمان شوهر خود نبرد و در خانه که امانت مردم را خیانت رسد و
در خانه که زن از مال شوهر دزدی کند و در خانه که وصیت مرده بجا نیارند و
در خانه که زکوة مال ندهند و در خانه که خمر بود
حق سبحانه تعالی میفرماید که الصوم لی وانا اجزی یعنی روزه مراست و جزای روزه
دیدار من است زیرا که روزه عبادت نهانی است در یاد ردی غیر و در دیگر
طاعتها ریا مرود روزه را نیت از نماز شام باید کرد تا وقت چاشت
نیت روزه درست بود در روزه قضا رمضان را البته نیت از شب باید کرد
و بروز اگر نیت قضای ماه رمضان کنی درست نبود و اگر نیت بزبان نکند
و نماز شام از خوردن هر روزه لقمه زیاده خورد و یا در شب دمی آب ...
نیت روزه باشد بفعل روزه او درست بود روزه هر دو نوع است روزه
حکمی و ظاهری است و روزه حقیقی است روزه حکمی روزه عوام الناس است
که تا شب هیچ نخورند و نیاشامند و با زنان دخول نکنند و دهان و شکم را نگاه دارند
و روزه حقیقی روزه خاص است و ایشان به هر هفت عضو روزه دارند چنانکه
شیخ فرید الدین ... فرموده است هر عضو را باید که بتحقیق روزه ایست تا روزه
تو روزه بود ترا در کردگار ابوبکر صدیق رض روایت میکند که رسول علیه السلام
فرموده است هر که در ماه رمضان ترک دروغ گفتن نکرد و کارهای بد کند گو که
روزه هم ندارد که حق تعالی را بگرسنگی تو هیچ حاجت نیست در خبر است روزی
زنی مرکنیزکی خود را سخن داشت و سخت میگفت و آن زن روزه داشت

رسول علیه السلام چون اواز زن بشنید و برانجا اند فرمود که طعام بیاله بدین
زن را بخورانید زن گفت یا رسول الله من روزه دارم و شما را هم معلوم است
رسول الله فرمود روزه چگونه داری که سخن ناشایسته بر زبان می رانی ازین
روزه ترا فایده نیست مگر گرسنگی و تشنگی انچه روزه بسته روزه میدارند و شب
هیچ نمیخورند ان روزه را روزه مریم میگویند روا نیست و هر شب روزه باید گشادن
و ان شریعت منسوخ شده است هم درین باب فی دارد و کارش بر نیاید و اگر هر شب
روزه بگشاید و اندک چیزی بخورد پسندیده تر بود و از شیخ الاسلام شمس الدین
اوزجندی پرسیدند که چهل روز روزه چهله می دارند روا است یا نه فرمود که این چنین
روزه ترسایانست فاجاب قال ایه صوم النصاری و روایتست که رسول
علیه السلام فرمود لا رهبانیة فی الاسلام و ثواب روزه شش با روز عمر برابر
نهاده اند و روزه شش خواص را داشتن روا بود و عوام را نه زیرا که عوام
پندارند که زیادتی روزه روزه ماه رمضانست انکه میگویند که عید ششه میکنیم
و ان روزه را پراکنده داشتن بهتر بود از بپای داشتن ... اینکه روز شک ... ام
ماه شعبان بود اگر در اسمان غلته بود باید که روزه دار بر نخرد و در روزه خوار هم
بر نخیزد و تا بوقت چاشت فراخ توقف از اکل کند اگر خبر ماه شنود روزه ندارد
هر که در ماه شعبان روزه بتطوع داشته بود روز شک اخر ماه شعبان هم روزه دارد
و هر که در ماه شعبان روزه دار نبوده باشد روز شک را هم روزه ندارد و بخورد که
اختیار بر این قول است و در بعضی روایه دیدم که خواص روزه دارند و عوام را فتوی
دهند تا بخورند ... اگر مگس و یا اگر گرد اسمان و یا گرد خاک یا دود و مجلس فرو شده
روزه تباه نشود زیرا که نگاه داشتن ازین چیزها دشوار بود و حرج شود ... اگر یکقطره

و باد و قطره آب دیده و یا عرق بحلق روزه دار فرو شود چنانکه شوری آن در حلق
باز یابد روزه تباه شود و قضا واجب آید کفاره نه   اگر روزه دو درسته در چشم کند
دارد روزه تباه نشود و لیکن اگر لذة دارد و یا بوی سرمه در حلق دهد روزه تباه
شود   اگر روغن بر سر کند روزه تباه نشود فاما روغن و دارو در گوش نباید
ریختن که روزه تباه شود و قضا لازم اید   مردی روزه دار را روا باشد که در وقت
وضو ساختن سه بار آب در دهن کند و مسواک کردن هم روا باشد و اگر آب در دهن
کند و بحلق او فرو شود و یاد داشته بود که روزه دار است روزه تباه شود و اگر
و آب در بینی کرد و آب در دماغ او فرو رفت روزه تباه شود و قضا لازم آید و کفاره نه
اگر روزه دار در زنی نظر کند و آب بینی از وی ظاهر شود غسل واجب شود و
قضا لازم آید و کفاره نه و اگر حجامت کرد روزه تباه نشود و اگر بقصد قی کرد و
اندک بحلق او باز گشت روزه تباه شود و اگر بی قصد قی افتاد روزه تباه نشود
اگر بفراموشی روزه بخورد روزه تباه نشود و اچنان حق تعالی بوده باشد
و اگر بعد از آن بقصد بخورد که یاد داشت آمد روزه تباه شود و شصت
دیگر روزه قضا و کفاره لازم شود   اگر شخصی یکی را دید که روزه بفراموشی
میخورد روا باشد که او را اعلام کند یا نه اگر گوید اعلام کند خطا باشد
صواب آنست اگر اندک نمک خورده است بر وی لازم نبکرم اگر پیر ضعیف باشد
و یا کودک باشد اعلام نکند تا قوت گیرد اگر جوانست و یا قوت در حال اعلام کند
و اعلام باید کرد   اگر بپرسند مردی روزه دار از نمک خورد و برد وی قضا و کفاره لازم
شود یا نه اگر گوید شود خطا باشد و گر گوید نه شود هم خطا باشد صواب آنست

نمک اندکی نمک خورده است هر دو لازم نشود و اگر بسیار نمک خورده است قضا واجب

و کفارة نه زیرا که بر صورة اول بر عادة معهود خورده است و در ان فایده

تن بود و در صورة دوم ضرر تن است اگر روزه داری آب دهان دیگری خورد قضا

و کفاره لازم شود اگر گویند شود خطا باشد و اگر گویند نشود هم خطا باشد جو

صواب آنست که بنگریم اگر آب دهن محبوب اوست روزه تباه شود و قضا

لازم آید اگر خواهی که بدانی که روزه دار چه خورد که قضا واجب شود و کفارة نه

و چه خورد که قضا واجب شود و کفارة هم واجب در این باب اصلی و ضابطه یاد گیریم و

این نوع را فتح خوانند پس اصل آنست که بنگریم آنچه غذا نیست و در وی نفع

تن است مردم روزه دار را بخوردن آن چیز اشکستن یک روز روزه داشتن در

کردن لازم شود که یک روز روزه قضا بود و شکستن روزه کفارة و هرچه غذا

را نمی‌شاید و در وی نفع تن نیست چون سنگ ریزه و خاک خلاشه و مانند ان

چون بخورد روزه تباه کند و قضا لازم شود و کفارة نباید که بیشتر از آن یک روز

قضا را بدارد آنگاه شکست و گناه را ادا کند و نظر این آنست که نجاست

در چاه افتاد که مثلا سه دلو آب باید کشیدن و چون موش مرده یا صعوه

سر یکه بیشتر از آن نجاست آب باید کشیدن بعد از آن دو طبقه آب تا چاه پاک شود

اگر شخصی روزه بگشاید بعد از آن آفتاب ظاهر شد قضا و کفاره مردی لازم

نشود و اگر سحر خورد و معلوم شد که صبح دمیده است قضا واجب آید و کفاره زو

میان فرق چیست فرق آنست که در صورت اول یقین معلوم شده است که روز

را دگر روز خورده و در صورت دوم یقین خود از شب خورده است اگرچه بعد صلوة ... مرد

روزه دار را روا هست که حلال خود را بوسه دهد اگر گوید روا است خطا باشد و اگر گوید نه هم
خطا باشد و صواب آنست که بنگریم که آن مرد پیر است روا باشد و اگر جوانست روا نباشد
زیرا که مرد پیر را پیوسته انزال نمیشود و مرد جوان را غالبا انزال منی میشود و منی تباه شدن
روزه بود دلیل جوان را روا نداریم روزه دار را علک خاییدن باک نباشد
اگر در شب یکی را جنابت شد در ماه رمضان پیش از صبح غسل نکرد روزه را زیان ندارد
و آنچه از کراهیت میگویند کلام عوام است و اعتباری ندارد رسول علیه السلام صبح دمیده
در ماه رمضان غسل کرده است فاما چون در شب کسی جنب شود بهتر آنست که قبل از
صبح غسل کند اگر شیخی پیر و ضعیف بود و روزه نتواند بجای هر روزه را دو من گندم
بدرویش دهد روا باشد و این درویش را روزه داشتن حاجت نیست و فرزندان
را روا نباشد که روزه مادر و پدر خود قضا داشته باشند بدارند نزدیک امام اعظم
ابوحنیفه رض هر روزه و نمازی که کنیزکان و غلامان بدارند و نمایند ثواب آن روزه و نماز
ایشان را باشد نه با خواجه و بی بی را باشد ثواب آن روزه و نماز ایشان را باشد
نه خواجه و بی بی را لقوله تعالی لیس للانسان الا ما سعی فاما خواجه و بی بی اگر بنده
و کنیزک خود را گویند که اگر روزه تو داری کار چندان کن که بتوانی و بر ایشان تکلیف
نکنند و در وقت نماز که از دور کار بفرمایند ایشان را هم ثواب باشد و همه غلامان و کنیزکان
را و زیردستان را نیکو باید داشتن که دلهای ایشان شکسته باشد و رحمت حق تعالی
اینجاست و دلهای شکسته است که دارد است انا عند المنکسرة قلوبهم و رسول علیه السلام
فرموده است و رسیده است سه سال که جبرئیل علیه السلام می آمد هر بار که سورتی و آیتی
که بر من خواندی بعد از آن گفتی که خدای مرا گفت محمد را بگو و وصیت کن تا زنان خود را

و بندگان خرم درا همسایگان خود را نیکو دارند تا مسکن محمدم جنان دانستم که هرکه
بنده بخرد بروی واجب است که در حال او را آزاد کند و جنان دانستم که هرکه زن
خواست طلاق دادن روا نیست و گوی که قوم ترکان از بینی گرفته اند که زن را طلاق
نمیدهند فرزندان خود را که با بهای جنگ باشند ظلم عکو هم و جنان بندانستم که حق همسایه با حق
مادر و پدر برابر است تا هرکه کار فرمای خانه از همسایه خود دریغ دارد جای آنکس در دوزخ باشد
قوله تعالی ویمنعون الماعون اشاره بدین سخن است والله اعلم و در روایه محیط خوانده ام که
رسول علیه السلام فرموده است چون آفتاب فرو شود تا وقت هیچ خواجه را بر بنده
خود دست نمی ماند اگر مردی روزه دار از هیچ و یا از گیج را خورد قضا و کفارة لازم شود
زیرا که آن از جنس غذا بود و این لفظ را معنی ننوشتم که علما در دین این دو لفظ را بیان نکنند
اگر مردی روزه دار به دعوة رسید روا باشد که روزه را بگشاید و موافقت کند با نیت
اگر گوید روا باشد خطا باشد و اگر گوید روا نباشد که بگشاید و اگر بگشاید گناه کبیره کرده باشد
و یک روزه قضا لازم شود و حرمت ماه رمضان نگاه نداشته باشد و اگر روزه نفل بود
یک قول آنست که نگوید که من روزه دارم که روی بریا باشد و مرد روزه باطل شود در حال
موافقت کند و طعام بخورد و یک قول آنست که نخورد و توقف کند تا صاحب دعوة در خواست
کند که هرکه مسرت دل من روزه بگشای و با ما موافقت کنی چون بدر خواست او روزه
گشاید ثواب هزار روزه مقبول در دیوان اعمال او بنویسند و چون روزه دیگر قضا کند ثواب
دو هزار روزه دیگر در نامه اعمال او بنویسند و چون امروز فتوی برین قول است و در خبر
آمده است که در هر روز وقت نماز شام چندانکه ثواب از روزه و صدقات و خیرات
از سلیمان آسمان می آید چندان ثواب از روزه و مبرات ناکرده در دیوان سلطان عادل

حکم خطا باشد و اما عمدا اینست اگر روزه ماه رمضان است
در قضا ماه رمضان ... روا باشد

که رعیت بسبب او این طاعات که کرده اند با سمان بر می آید بدانکه رمضان نامی است
از نامهای بزرگ خدای تعالی است و روا نیست در مسلمانی که گویند رمضان آمد و
رمضان رفت و جندم رمضان است بلکه چنین می باید گفت که ماه رمضان آمد
و ماه رمضان رفت و جندم ماه رمضان است و در قران حمید خدای تعالی چنان میفرماید
که شهر رمضان الذی انزل فیه القران و انچه فرزندان ترا نام میکنند روا نیست و بر
بدی زندان باید که گفت با راست باشد و چون فرزندان را نام نهی ذکر عبد باید او در نام
بهتر بود و چون عبد الله و عبد الرحمن و عبد الحی و امثاله لقوله عم اذا سمیتم الولد فعبد
داود دیگر انکه رمضان از روی لغت مشتق از رمضان است و رمضان نام سنگی است
که گوشت خام چون بروی نهی از گرمی سنگ ان گوشت پخته میشود و بسوزد و حکمت
در فریضه کردن روزه والله اعلم بالحقیقت انست که چون امت رسول علیه السلام
گناهکار اند و حق تعالی که ایشان را ضعیف آفریده است و بعلم قدیم خود دانسته
که ایشان طاعت عذاب دوزخ ندارند سی روز اتش تشنگی و گرسنگی بر ایشان
گماشت تا گناه عمر ایشان بسوزد و تا سیر گرداند و ایشان را بسبب آتش دوزخ در
امان باشند چنانکه رسول علیه السلام فرموده است که هر روز روزه که امت من
بدارند ازین سی روزه ماه رمضان چنانکه زاغ در هزار سال عمر خود بپرد و بسبب ور جندین
روز بپرد و بریده باشند هم چند این از دوزخ دور شود و هر روز چندانکه آفتاب بر خشک
و تر و کوه و صحرا و بیابانها و ریگها و حیوة و عمران بیاید بعدد هر یکی و بوزن هر یکی نیکی در دیوان
اعمال نامه روزه دار او نویسند ارقنا الله و ایاکم و من قال امین مسافر را در سفر روزه
خوردن باتفاق روا است اما در خوردن روزه و داشتن روزه اختلاف است نزد یک امام شافعی

بی روزه داشتن بهتر است هو الصحیح من مذهب الشافعی ببی و نزدیک امام اعظم رضا اگر مسافرا
نیز روزه داشتن ضرر نمیرسد بهتر آن بود که روزه بدارد لیکن رخصت کار کرده باشد و اگر بخورد روا باشد
اگر برخصت کار کرده است اما اگر بخورد قضا باید کرد و اگر بروزه داشتن ضرر رسد بهتر آنست
که بخورد و قضا بدارد بدانکه تراویح نمازی بزرگ است و رسول علیه السلام سه
شب بجماعت گذارده است و در شب چهارم گفته که میترسم که اگر سه شب بجماعت گذارم بر امت من
فرض شود و ایشان کاهلی کنند و نگذارند و گرده و زرخ شوند و باقی شبها در خانه خود بجماعت گذارد
و گاه بودی که امیر المومنین حسن رضا امامت کردی و رسول علیه السلام خاتون خود را فرمودی
تا اقتدا کردندی بجماعت بگذارندی و این نماز تراویح بدین منوال که میگذارم و تسبیحات میگویم
عبادت ملایکه است صلوات الرحمن علیهم که ساکنان حظیرة القدس اند که زیر عرش است
و رسول علیه السلام در شب معراج ایشان را بدید و از حق تعالی این نماز را درخواست چون ثواب این
نماز و الت بسیار است و امیر المومنین علی ابن ابی طالب رض روایت میکند که چون شب اول ماه
رمضان تراویح بگذارند از همه گناهان بیرون آیند و چون بدر را دسوند فرشته از زیر عرش ندا کنند
که ای گذارندگان نماز تراویح عمل از سر گیرند که همه گناهان شما را حق تعالی بیامرزند و هر شب را ثواب
ما فوق حساب و دیگر سنت را دی این نماز تراویح امیر المومنین علی بن ابی طالب رض است و بسبب آنکه کتاب
مطول نشود ننوشتیم فاما حدیث را بر دست داریم و عجب از اهل شیعه است که این نماز را نمیگذارند
و این ضعیف را با ایشان کاری نیست و این نماز هم سنت مردانست و هم سنت زنان و حق تعالی فرموده است
و هر که نماز تراویح را بگذارده باشد تا ماه رمضان باقی است قضا باید کرد و در روز قیامت
هر رکعت از نماز تراویح را برابر رکعت فرض برکزینند و حکم در سنتها در رسول علیه السلام
همین است و نماز گذارنده با تا گذارند مرا بر شما شد در نماز وتر سه قول است یکی آنکه فریضه است

علل الاعلما دوم انکه واجب است سیوم انکه سنت است و اصل این نماز از انجاست که چون در شب
معراج رسول علیه السلام بمقام سدرة المنتهی رسید که مقام جبرئیل است جبرئیل علیه السلام
درخواست کرد یا رسول الله یک رکعت نماز در مقام من بگذار تا خیر و برکت آن بمن رسد رسول
علیه السلام یک رکعت نماز بگذارد و چون دانست که شریعت یک رکعت نماز نمیگذارد مشروع نیست
یک رکعت دیگر بان ضم کرد چون دو رکعت گذارد خطاب حق تعالی در رسید که یک رکعت
دیگر بفرمان من گذار رسول علیه السلام رکعت سیوم بان اضافت کرد چون سه رکعت
تمام شد از حضرت عزت خطاب آمد که ای جبرئیل این سه رکعت نماز را انکه بگذارد ما را باین سه
رکعت تمام شد از حضرت سری است که چون کار مسلمانی روی گرفت جبرئیل علیه السلام
با هفتاد هزار فرشته بیاید و این نماز را بیاورد و گفت درازی پل صراط سه هزار ساله
راه است و ان از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر هر که این سه رکعت وتر بگذارد و سه قدم ازین
ازین پل صراط باریک بسلامت بگذارد انگاه رسول علیه السلام و یاران انرا بخواندند و گفت
ان الله تعالی امدکم بصلوة الا و هی الوتر و در نماز وتر فاضلتر است در اخر شب بگذاری
که وقت مستحب ان اخر شب است و در ماه رمضان وتر را بجماعت میگذارند اگر در یازده ماه
نماز خفتن تاخیر کنند وتر را بجماعت نتوان گذاردن رسول علیه السلام از ابو بکر صدیق
رض و دیگر یاران و صحابه پیران بودند رض پرسید که نماز وتر را در اول وقت میگذارید یا در
اخر گفتند در اول وقت رسول علیه السلام گفت احتیاط کردن کار پیرانست و از امیر المومنین
علی ابن ابی طالب و دیگر جوانان صحابه رض پرسید که نماز وتر را در اول وقت میگذارید یا در
اخر وقت گفتند نماز خفتن میگذاریم و هیچ جهد میکنیم و در نیم شب خیزیم و نماز وتر و تطوع میگذاریم
گفت یا علی شما کار مردان میکنید و انچه میگویند و البس نماز وتر نمازی دیگر نیست سلخ

عوام الناس است اعتباری واصلی ندارد   صدقه فطر واجب است بر مردم ازاد
وتوانگر مسلمان که از برای خود و فرزندان نارسیده خود و بندگان خود بدهد و نزدیک امام
شافعی رحمه هر که را زیاده از قوت یکروزه بود بروی صدقه واجب باشد و صدقه فطر ان
بدهد بنیت و نزدیک امام اعظم رح صدقه که از اول ماه رمضان تا روز عید فطر بنیت فطر
صدقه بدهد روا باشد و بر قول امام شافعی رحمه از وقت دمیدن صبح روز عید تا وقت نماز
بدرویشن بدهد روا باشد و نزدیک امام ابحنیفه رض از گندم دو من باید داد و جو و مویز و
خرما چهار من عدل اگر قیمت بدهد در عوض روا باشد و نزدیک امام شافعی رحمه گندم دو من
شش سیر و چهار دانگی از هر یک باید داد و بتاخیر کردن نه افتد (از کردن) و همچنان که دو سجده سهو
نقصان و خلل نماز را بر دارد صدقه فطر نقصان روزه را بر دارد و روزه را پاک کند و بر
عرش برساند و رسول علیه السلام فرموده است که هر که روزه ماه رمضان دارد و صدقه
فطر ندهد روزه وی میان آسمان و زمین معلق باشد و بمقام روزه نرسد و از امام سید شهید
سمرقندی رحمه الشهور نام الدین پرسیدند که ثواب دو من گندم صدقه چند است گفت آسمان
زمین تنگی در نامه اعمال ان بنده بنویسد   بدانکه تکبیر تشریق گفتن سنت است
در عید قربان از اول روز نهم ماه ذالحجه که روز عرفه است بعد از هر فریضه نماز نزدیک امام
اعظم رض تا هشت نماز و نزدیک یاران ما سنت در ۲۳ نماز و فتوی بر قول یاران است و رسول
علیه السلام فرموده است گفتن تکبیر تشریق سنت از همه پیغمبران است و ثواب هیچ طاعت
در ان وقت بگفتن تکبیر نرسد و نزدیک امام شافعی رحمه تکبیر را سه بار باید گفت
و نزدیک امام اعظم رضی الله اکبر را ۳ بار میباید گفتن والله عالم
بدانکه نکاح درمیان دو عید روا باشد و خاتون زنان عایشه

صدیقه رض گفته است که رسول علیه السلام مرا در ماه شوال خواست و در ماه شوال بخانه برد

و هیچ خاتون رسول علیه السلام را چنان شفقت و الفت نبود که با من لیکن چه فایده در

افواه عوام افتاده است که خطبه در میان دو عید نمی باید خواند بر وقت که زن خواهی

در میان دو عید باشد بدانکه در مذهب امام اعظم رض ابحنیفه کابین شرعی ده درم

شرعی است که دیناری بود لقوله تعالی علیه السلام لا مهر اقل من عشرة دراهم نزدیک

امام شافعی رح کابین را مقداری معین نیست چندانکه کابین کنند روا باشد

انکه نوزده دینار و نیم کابین کنند نزدیک امام شافعی هر سال نیم دینار زکوة باید داد

و نزدیک امام اعظم رض در کابین زکوة نیست تا آن وقت که بیست دینار را قبض کند و یکسال

بر نیاید و زیاده از آنکه محتاج زن نباشد اگر انرا بلفظ عربی مردی تلقین کند که بگو که زوجت

نفسی منک یعنی نفس خود را بزنی بتو دادم و زن این لفظ را معنی نداند و چنین بگوید و مرد گوید

قبول کردم این نکاح درست باشد زیرا که مراد که قصد زن را اعتبار نیست و شمس الائمه اوز

جندی فتوی داده است درست نباشد و دیگر علما گفته اند که درست باشد در رسول علیه

السلام فرموده است که ثلاث جدهن جد و هزلهن جد الطلاق و النکاح و الاعتاق فی روایة

الایمان و در محیط است که اگر زن مطربه را گوید که بگو بحضور دو گواه من تن بتو دادم

که تو جان منی و ان مطربه این مصرع بگوید که من تن بتو دادم که تو جان منی و مرد قبول

کند و گوید که قبول کردم نکاح درست باشد و مهر مثل لازم شود و در وقتی که قاضی

کبیر خواست که بیت را بخواند دست زن را و همینند پس قاضی این رباعی را املا کرده

و بهمه داد فرمود که این رباعی را بترانه بگوی ای انکه حدیث عشق ما میگفتی

از دیده بجای آب در میسفتی از روی حقیقت نه بصد دراهم خود را بتو دادم و

خود بر فتوی مولانا سر قاضی بحضور دو گواه گفت قبول کردم پس میان ایشان بسیار مقالات
شد و در بیمعنی فتوی به بخارا آوردند علماء بخارا نوشتند که درست است این نکاح
اگر مردی بحضور دو گواه زنی را بگوید که من خویشتن را بتو دادم زن گوید قبول کردم نکاح
درست باشد زیرا که لفظ زوجیت میان ایشان مشترک است بر مرد و زن می افتند
نکاح بی دو گواه درست نباشد و گواهان عدل حاجت نیست نزدیک ابی حنیفه رضی
نزدیک امام شافعی رضی گواهان عدل می باید تا نکاح درست آید اگر زن در خانه تنها
بود و مرد تنها مرد گوید بگواهی خدای و رسول خدای خویشتن را بامن ده این نکاح
درست نباشد بلکه کفر باشد زیرا که رسول علیه السلام غیب نمیدانند و اعتقاد او زین
سخن آن باشد که میداند اگر زن بحضور دو گواه مردی را گوید که ترا وکیل نفس
خود کردم مرا بهر که خواهی بزنی بدهی و این مرد وکالت را قبول کرد و بعد از ین
این زن را بحضور دو گواه بخود داد این نکاح درست نباشد زیرا که لفظ هر که
منکر است و وکیل معرف و معرف در تحت منکر داخل نیست و این مسئله با صول فقه
تعلق دارد و علماء اسلام دانند اگر مرد و زن در حضور جماعت مردم عدل
گویند که ما هر دو زن و شوهریم بدین سخن میان ایشان نکاح منعقد نشود زیرا که
این اخبار است و نکاح را اثبات می باید کرد و فتوی بر اینست در شب تاریک
پسر و دختر دو عورت بچه آوردند یکی پسر و یکی دختر و نمیدانستند که پسر کدام زاده است و دختر
کدام زاده است و هر دو دعوی پسر میکنند پس این انصاف چگونه باشد
شیر هر دو زن را وزن کنند و بر کشند شیر هر زن که ثقیل یعنی گران تر بود پسر از آن
او بود و به سبب این مسئله ده هزار کافر بر دست امیر المومنین علی رض در قلعه از قلاع خیبر

ایمان آورده‌اند مردی دو زن دارد یکی بزرگ با شیر و دیگر خورد شیرخواره اگر این
زن بزرگ زن خورد شیرخواره را شیر داد هر دو زن بر وی حرام شوند زیرا که مادر و دختر
جمع شوند و جمع کردن روا نیست هر دو چنانکه میان هر دو خواهر و کابین زن بزرگ تمام
ساقط شود اگر قبل الدخول باشد چنانکه قبله بشهوه زیرا که فرقت از جانب زن
افتاد و زن شیرخواره را نیم کابین لازم شود بسبب آنکه پیش از دخول است طلاق
وقوع افتاد چون شوهر همه کابین را بزن شیرخواره دهد بر زن بزرگ رجوع کند و از وی
بستاند زیرا که بسبب او این بر وی لازم شد اگر از راه جد شیر داده باشد و اگر گوید
که از تشنگی جد نبود اما که تشنه بود و دیگر بسبب بهر دفع گرسنگی او شیر دادم
و مرادم فسخ نکاح نبود بر وی چیزی لازم نشود از کابین و قول قول او باشد با
سوگند مدة رضاع یعنی شیر دادن بچه نزدیک امام اعظم رض سی ماه بود و نزدیک
یاران او بیست چهار ماه و این قول را امام شافعی رحمه گرفته است و نزدیک امام
مالک رحمه بچه را سه سال تمام شیر باید دادن و میان پسر و دختر فرق نیست و آنچه
گویند که دختر را کمتر شیر باید دادن روا نیست و در و دندان را هم بسبب از این گفته‌اند
و درین مسئله فتوی بر قول یاران امام اعظم است زیاده از دو سالی بچه را شیر
ندهد از آنکه در دو سال ضرورت است و خوف هلاک است در زیاده نه و شیر خود دادست
بی ضرورة ضایع نتوان کرد رسول علیه السلام فرموده است اگر امتیان من مدة
شیرخوردن بچگان خود را نگاه دارند و چون مدة تمام شد و پدر و مادر بچه را گویند
فرزند آنچه حق تو بودی از شیر خوردی دیگر مخور بسبب این نگاه داشت حق تعالی
این بچه را صبوری دهد و دیگر شیر نخورد و چون بزرگ شود هیچ فضولی مشغول نشود